





بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





نشریه انجمن نجات

شماره ۹۴

بهمن و اسفند سال - ۹۸

صفحه

فهرست مطالب

- * کوچه بن بست ۴
- * مادران قربانیان فراموش شده فرقه رجوی ۷
- * تشکر و قدردانی خانم نرگس بهشتی از خانواده نجات ۸
- * استاد ابوالقاسم یغمایی ۹
- * خانم مهین حبیبی مادر پروانه ربیعی عباسی (اسیر در فرقه رجوی) ۱۰
- * سعدالله سیفی ۱۱
- * مریم رجوی و جان مک کین ۱۲
- * روزگار سخت تروریست ها در آلبانی ۱۵
- * برنامه مجاهدین نظیر طرح داعش در سوریه است ۲۱
- * ۲۲ بهمن ۹۸ هم آمد و رفت رجوی مجدداً بور شد ۲۳
- * چرا فرقه ها خطرناکند؟ (قسمت سوم) ۲۶
- * نگاهی به جنایت های منافقین ۳۰
- * تحلیلی دیگر از شکست شورای ملی مقاومت ۳۹
- * آزادی از تیف ۴۱
- * جولانی و مجاهدین خلق، لابی گری و قانون شکنی ۴۵
- * چگونه مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق نفوذ کرد؟ ۴۶
- * سازمان منافقین آبرومند است! باور کنید؟ ۶۰
- * نوروز ۹۹ بر خانواده ها خجسته و مبارک باد ۶۴

کوچه بن بست

(نگاهی به یک تجربه سخت)



بخشعلی عزیزاده

با سلام خدمت دوستان عزیز و ارجمند - عکسی دیدم که پیرمردی در حال برگشتن از محلی بود و یک جوان هم در حال رفتن به مسیر عکس آن پیرمرد. پیرمرد به آن جوان می گوید:

پسرم نرو، این مسیر بن بست است؛ من عمرم را برای آن گذاشتم و به جایی نرسیدم و الآن دارم برمی گردم. پسر به حرف آن پیرمرد گوش نمی دهد و ادامه می دهد، وقتی برمی گردد پیر شده بود.

این تصویر و نکته ای که در آن بود شباهت عجیبی به زندگی من و خیلی از کسانی داشت که وارد مسیری شدیم که به بن بست برخوردیم و وقتی برگشتیم دیگر عمرمان هدر رفته بود. (افتادن در دام فرقه رجوی).

این مطلب را برای نسل جوانی می نویسم که ممکن است در کشاکش دهر به مسیرهایی کشیده شوند که امکان برگشت وجود نداشته باشد یا اگر خیلی خوش شانس باشند و بتوانند برگردند، فرصت زیادی برای ادامه زندگی نداشته باشند و همه چیز بر باد فنا رفته باشد.

همچنین دوستانی که ممکن است به هر دلیل به دام فرقه ها بیفتند به ویژه فرقه ای به نام "سازمان مجاهدین خلق" که در داخل ایران آن را با نام "منافقین" یا "فرقه رجوی" می شناسند که هر دو یکی است.

این فرقه در دنیای مجازی تلاش می کند با نسل جوان ارتباط برقرار نماید و به این خاطر یا با نام "سازمان مجاهدین خلق ایران" وارد می شود یا با نام های مستعاری مثل «خبرنگار فراری یا دانشجوی فراری یا فعال سیاسی فراری یا تحت تعقیب به خاطر جرم سیاسی و از این قبیل اسما»، مهم این است بشناسید که با چه کسی در دنیای مجازی در حال حشر و نشر هستید. این خیلی مهم است و ممکن است که از کنار آن بی خیال و آسوده بگذرید یا این که زیاد به آن اهمیت ندهید و ساده نگری نمایید، ولی ناگه خواهید دید که به خاطر ساده نگری، بی خیالی و بعضاً حس کنجکاوی و غیره به دام افتاده اید و بعداً دیر شود.

این همان مسیری است که در ابتدای عرایض خدمت شما عزیزان به ویژه نسل جوان عرض کردم. مسیری است بی بازگشت یا عمر برباد رفته و بی حاصل.

ضرب المثلی هست که می گوید: "آزموده را آزمودن خطاست". وقتی تعداد زیادی از نسل های متعدد این جامعه به مسیری رفته اند که حاصلی جز نیستی، پریشانی و پشیمانی نداشته برای چه باید مسیر تجربه شده را از نو تجربه کرد و برای آن قیمت سنگین داد.

برایتان مثالی عرض کنم، در دل نوشته ای دیدم که می گفت:

"در حال قدم زدن در کنار ساحل بودم، ناگهان چشمم به شی ای براق افتاد که از دور نظرم را به شدت جلب کرد، پیش خود گفتم که بالاخره شانس در خانه مرا هم زد و الآن یک شی قیمتی پیدا کردم و از به دست آوردن آن خوشحال بودم. در حالی که غرق چنین افکاری بودم خودم را به آن شی براق رساندم تا کسی دیگر به آن دسترسی نداشته باشد. اما وقتی به آن شی براق رسیدم دیدم که آن شی براق فقط یک تکه نایلون بی مصرف بود که تابش نور آفتاب و شبیم های نشسته بر روی آن باعث شده بود که جلب نظر کند. در لحظه بسیار برآشفته شده بودم، ناگهان نهیبی به خودم زدم که در تمام زندگیم به دنبال آن اشیای براق رفته ام و النهایه چیزی گیرم نیامده است."

در دنیای کنونی ما، فرقه های مرگبار به ویژه فرقه رجوی از یک چنین ویژگی برخوردار هستند، براق و جذب کننده، اما وقتی به آن می رسیم می بینیم که جز یک تکه آشغال بی خاصیت هیچ چیز دیگری نبود. در خود فرو می رویم و در یک نگاه اجمالی به پشت سرمان متوجه می شویم که آن شی براق فقط باعث اتلاف وقت و هدر رفتن عمرمان شده بود.

کوچه بن بست و تکه زباله ی براق نهایت آن چیزی بود که من در تمام عمرم به دست آوردم و اکنون که در خدمت شما هستم چیز زیادی از زندگی گیرم نیامده است در حالی که همه هم سن و سال های من برای خودشان زندگی هایی به هم زده اند و من در حال حسرت خوردن هستم. همان چیزی که به شدت از آن نفرت داشتم یعنی حسرت خوردن و پشیمانی. همیشه فکر می کردم مسیر درستی انتخاب کرده ام زیرا مستمر به براق بودن آن مسیر جذب شده بودم ولی موقعی فهمیدم مسیر اشتباهی را انتخاب کرده ام که به انتهای آن مسیر رسیدم و دیدم که آن شی براق هیچی نبود جز یک زباله.

امیدوارم که همیشه در مسیرهای زندگی تان مطالعه نمایید و در درستی آن دقت لازم را به کار ببرید، سپس انتخاب نمایید. زیرا این انتخاب فقط خودتان را در بر نمی گیرد بلکه خانواده و جامعه شما را هم هدف قرار می دهد. اگر ازدواج کرده باشید یک جور و اگر مجرد باشید و دارای پدر و مادر باشید یک جور دیگر. حتی اگر هیچ کسی را هم نداشته باشید عمر شخصی خودتان را هدف قرار می دهد و به قول معروف آس و پاس می شوید و باید تنها سرمایه تان که همان ندامت است را مستمر با خود یدک بکشید.

اندکی تفکر



مادران قربانیان فراموش شده فرقه رجوی

مادری چشم انتظار دیدار با فرزند، از دنیا رفت.

ننگ و نفرت بر مسعود و مریم رجوی

در اولین ساعات روز دوشنبه ۷ بهمن ۹۸، خانم زهرا کزازی، مادر مصطفی (میلاد) بهشتی اسیر در فرقه رجوی در آلبانی، چشم از جهان فرو بست. خانم کزازی به جمع مادران چشم انتظاری پیوست که حسرت حتی یک تماس از جانب فرزندشان بر دلشان باقی ماند. رجوی ملعون بابت تمام ناکامی ها و شکست هایش از خانواده های دردمند و رنج کشیده ی اعضا انتقام می گیرد و آنان را، با ممنوع کردن ارتباط فرزندان گرفتارشان، زجر می دهد.

موجودی چون رجوی چقدر باید پست و پلید باشد که حتی از ارتباط عضو فرقه با مادر خود، که در بستر بیماری واپسین روزهای عمرش را سپری می کند، وحشت داشته باشد. آیا این موجود دلش به حال خلق می سوزد؟ رجوی ملعون، که جز همکاری با دشمنان ایران و ایرانی مزدوری و جنایت و خیانت سابقه دیگری در کارنامه به اصطلاح مبارزاتی اش از زندان شاه گرفته تا امروز ندارد، همچون تمامی رهبران فرقه ای از خانواده همچون جن از بسم الله می ترسد.

رجوی مزدور که فریاد مبارزه ضد امپریالیستی اش گوش فلک را کر کرده بود اکنون به عمله دست چنم امپریالیسم مبدل گشته است. رجوی که داعیه ی حمایت از خلق و مردم را داشت حتی به اندازه رفع نگرانی یک مادر از وضعیت فرزند هم حاضر نیست قدم بردارد. او همچون تمام رهبران فرقه ای به غیر از رسیدن به قدرت به چیز دیگری فکر نمی کند و در راه رسیدن به هدف، استفاده از هر وسیله ای از جمله همه گونه خیانت و جنایت را مجاز می داند.

مادر بهشتی ها بعد از قربانی شدن پسر بزرگش مرتضی بهشتی، خواسته ای جز یک تماس از جانب پسر دومش مصطفی نداشت که رجوی آن را هم از وی دریغ نمود. تقاص مادرانی که ده ها سال است از ارتباط با عزیزان خود محروم هستند را چه زمانی و کجا رجوی پس خواهد داد؟ اگر چه رجوی اکنون با حیات خفیف و خائنه ای که بدتر از مرگ است شب و روز دارد تقاص پس می دهد.

عاطفه نادعلیان

تشکر و قدردانی خانم نرگس بهشتی از خانواده نجات



با عرض سلام، از تمام دوستان و عزیزانی که با ما، در غم از دست دادن مادر عزیزم، همراهی کردند تشکر و قدردانی می‌کنم. پیام‌های تسلیت دوستان را یک به یک دیدم و تازه فهمیدم که خانواده من چقدر بزرگ است.

من در کنار این خانواده بزرگ قدرتم روز به روز بیشتر خواهد شد. من به چشم‌های باز و به قطره‌های اشک مادرم قسم می‌خورم که تقاص چشم‌انتظاری مادرم را از مسعود و مریم رجوی خواهم گرفت و تا روزی که نفس می‌کشم با فرقه جنایتکار رجوی مبارزه خواهم کرد.

داغ از دست دادن برادرم مرتضی بهشتی و داغ مادر چشم‌انتظارم، خون مرا بیشتر به جوش آورد. من و خانواده‌ی بزرگ نجات پرچم رجوی را پایین خواهیم کشید و تقاص مادران و پدران چشم‌انتظاری که از این دنیا رفتند و نتوانستند فرزندان اسیر خود را ملاقات کنند را خواهیم گرفت.

دوستان و عزیزانم، ما دست به دست هم همانطور که اشرف و لیبرتی را نابود کردیم، اردوگاه سوم فرقه رجوی در آلبانی را هم در هم می‌شکنیم.

درود بر خانواده بزرگ نجات

مرگ بر مریم و مسعود رجوی



(رئیس انجمن نجات استان یزد) انجمن نجات یک سازمان غیردولتی است که عمدتاً توسط جمعی از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق ایران تشکیل شده است. هدف از ایجاد و فعالیت انجمن نجات، شناساندن ماهیت واقعی سازمان مجاهدین خلق و برقراری ارتباط میان اعضا این سازمان و خانواده‌های آن‌ها و کمک به جدایی این اعضا از سازمان است.

انجمن نجات با برگزاری همایش‌های متفاوت در تمامی استان‌های کشور و حضور در مجامع بین‌المللی در جهت شناساندن ماهیت سازمان مجاهدین خلق از یک طرف و از طرف دیگر تلاش‌های خود را در جهت دستیابی به اهداف خویش که همانا افشای جنایات بی‌شمار گروهک منافقین است انجام داده و حاصل آن جدایی بسیاری از اعضا ناراضی سازمان مجاهدین خلق و بازگشت آن‌ها به آغوش خانواده‌هایشان است.

در استان یزد فرزندان هشت خانواده یزدی اسیر گروهک منافقین در آلبانی هستند و از این تعداد دو نفر زن و مابقی مرد هستند که علی‌رغم تلاش‌های مکرر هنوز هیچ‌کدام از آن‌ها موفق به بازگشت به کشور نشدند.

پیگیری وضعیت سلامت و ارسال پیام‌های خانواده‌های اعضا سازمان مجاهدین خلق به سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، هلال احمر و صلیب سرخ از دیگر اقدامات و برنامه‌های در دستور کار انجمن نجات است. انجمن نجات در سفرها و بازدیدهایی که با مسئولان سیاسی کشورهای مختلف دارد اهداف خود را برای آن‌ها اعلام می‌کند.

خبرگزاری ایسنا



خانم مهین حبیبی مادر پروانه ربیعی عباسی (اسیر در فرقه رجوی)

من تا کی بایستی فراق دخترم را تحمل کنم؟ من خیلی پیر شدم و مریض هستم آیا صدای من به گوش کسی می رسد؟

در آلبانی رهبر سازمان تروریستی مجاهدین مریم عضدانلو فرزند مرا به اسارت گرفته و او را از عواطف به دور نگه داشته و به او اجازه نمی دهد تماسی با من بگیرد که از احوال او جویا شوم.

چرا سازمان های حقوق بشری فکری به حال من مادر و مادرهای دیگر نمی کند؟!

چرا جلوی ظلم و ستم مریم عضدانلو را نمی گیرند مگر نمی بینند فرزندان ما در زندان به سر می برند و از آزادی برخوردار نیستند.

انجمن نجات اراک





"پس از خدمت سربازی، در سال ۱۳۷۱ از مرز خسروی (خانقین)، از ایران خارج و به منافقین ملحق شدم. بعد از طی کردن مراحل اداری وارد ارتش سازمان منافقین در اردوگاه اشرف شدم. بعد از حمله آمریکا به عراق و اخراج ما از اردوگاه اشرف هیچ کشوری ما را قبول نمی کرد، در نهایت دولت آلبانی با حمایت و سفارش آمریکا مجوز استقرار گروهک منافقین در این کشور را صادر کرد. اگر کسی با سیاست های مسئولان ارشد سازمان منافقین مخالفت می کرد زندانی و یا سر به نیست می شد. مسئولان ارشد به ما می گفتند: "ما فاصله طبقاتی، زندان، اعدام و بسیاری از موارد دیگر را نداریم." اما بعد از مخالفت با آن ها همه ی این موارد را بسیار گسترده در آنجا مشاهده کردیم. در زمان صدام اگر از فرقه جدا می شدیم دو سال خودشان ما را نگه می داشتند و بعد به عنوان فردی که غیرقانونی وارد عراق شده تحویل رژیم بعث می دادند و برای مجازات به زندان ابوقریب منتقل می شدیم. پس از خروج از فرقه، مدتی در آلبانی بدون غذا و هیچ گونه پولی زندگی کردم. بعد از رفتن به یونان و معرفی خود به سازمان های حقوق بشر، توانستم توسط سفارت ایران به کشورم بازگردم."

خبرگزاری ایسنا

مریم رجوی

و

جان مک کین



دیکتاتوری صدام، موسوم به نفت در برابر غذا است که مجاهدین از جانب صدام مأمور اجرای یک برنامه تبلیغی گسترده برای تطهیر چهره صدام و برداشتن تحریم از رژیم وی بودند. محور اصلی آن برنامه تبلیغاتی و آنچه رجوی اعضای مجاهدین را به آن مأمور کرده بود، انحراف افکار عمومی به سمت ایران با هدف چرخش تحریم ها بر روی ایران و خلاص شدن صدام از تحریم بود.

اکنون نیز مجاهدین تمام توان و ظرفیت خود را کار بسته اند تا در قلب اروپا به تبلیغ سیاست آمریکا علیه ایران به جهت تضعیف رویکرد اروپا مبادرت نمایند. برای جنگ طلبان، صهیونیستها و سایر دشمنان ایران که سالهاست منتظر یک اجماع جهانی علیه ایران هستند، تضعیف سیاست اروپا یک اقدام ضروری است که از کانالهای متعدد و از جمله برنامه گسترده تبلیغی باندرجوی دنبال می شود.

واقعیت آن است که مجاهدین خود بهتر از همه می دانند که دولتهای اروپایی با توجه به شناختی که از آنان دارند، صرفاً این گروه را یک مزاحم برای ایران تلقی می کنند؛ حتی با وجود آنکه بسیاری گمان می کنند که مجاهدین می توانند یک منبع اطلاعاتی موثق در باره ایران باشند، کشورهای اروپایی چنین برداشتی ندارند.

بعد از تجمع ویلپنت مجاهدین در مرداد ماه، دو برنامه دیگر از سوی باند رجوی - چشم انداز تغییر و کنفرانس سراسری جوامع ایرانیان - در فرانسه برگزار شد. وجه مشترک این سه نشست حضور سخنرانان خارجی و به ویژه شخصیت هایی از آمریکا بود.

اما محتوای مشترک این جلسات که هر خواننده ای با مرور کوتاه از گزارشی که مجاهدین از نشستها ارائه کرده اند، می تواند متوجه شود، انتقاد از سیاست اروپا در قبال ایران و تبلیغ سیاستهای آمریکا در باره ایران است. این وضعیت یادآور دوران تحریم عراق در زمان

این برنامه را ایوبونه رئیس سابق سرویس اطلاعاتی فرانسه و متحد فعلی مجاهدین به روشنی توضیح می دهد:

«باید به موضوع روابط کشورهای غربی و فرانسه با رژیم ایران به طور روشن پرداخته شود. در این رابطه خانم بومدین یادآوری کرد و در ۳ فاز پیش رفت. اولین فاز مربوط به دوران ابهام بود. فازی که ما را از اول انقلاب ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ که مصادف بود با مرگ [آیت الله] خمینی، می برد. فاز دوم فاز مماشات می باشد که ما را به ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ می برد، خاطره ای که می دانم برای شما خانم رجوی بسیار دلخراش است. فاز سوم فاز عدم تعیین است که هم اکنون شاهد آن هستیم... من فراخوان به یک تغییر کامل رفتار در قبال رژیم ایران می دهم. ما باید به طور روشن خواهان پایان فعالیتهای کاری و خدماتی و اواک با سرویسهای اطلاعاتی غربی بشویم. ما نیز وظیفه داریم آنچه را که شما (خانم رجوی) انجام می دهید را پیگیری کنیم و روی دولتهایمان فشار بیاوریم».

این سخنان ترجیع بند تمام سخنرانیهای مدعوبین این چند جلسه بوده است؛ سخنانی که برای تحمیل سیاست آمریکا بر کشورهای اروپایی آن هم در قلب اروپا ایراد می شود. در کنار این برنامه تبلیغی طرح سناریوهایی مانند امکان به گروگان گرفته شدن فرانسویها در ایران و یا اتهام اقدام تروریستی توسط ایران با همکاری گشتاپوی مجاهدین برای تحریک

افکار عمومی در اروپا و جو سازی برای دولتمردان این کشورها انجام می شود.

اما در کنار این مأموریت، باندرجوی با دومسئله مهم دیگر نیز درگیر است که در صدد است تا آن را نیز از رهگذر و در خلال همین برنامه تبلیغی حل نماید:

بی اعتباری در اروپا و امکان برخورد با این گروه و نیز به نتیجه نرسیدن تلاشها در آمریکا برای به رسمیت شناختن باند رجوی واقعیت آن است که مجاهدین خود بهتر از همه می دانند که دولتهای اروپایی با توجه به شناختی که از آنان دارند، صرفاً این گروه را یک مزاحم برای ایران تلقی می کنند؛ حتی با وجود آنکه بسیاری گمان می کنند که مجاهدین می توانند یک منبع اطلاعاتی موثق در باره ایران باشند، کشورهای اروپایی چنین برداشتی ندارند. همچنین بیشتر شدن کنترلهای آشکار و پنهان تشکیلات و اعضای مجاهدین در اروپا نگرانی فوق العاده ای را برای رهبری مجاهدین به وجود آورده است و اقدام علیه خود را یک امر محتمل می دانند. از این رو با تأکید از همه سخنرانان خواسته می شود تا آشکارا به حساسیت جایگاه مجاهدین در سیاست در قبال ایران اشاره کنند.

به عنوان نمونه پاتریک کندی در نشست اخیر مجاهدین در فرانسه تلاش نمود تا این توهم که مجاهدین در صحنه سیاسی ایران اثرگذار هستند را دامن بزند و برای اروپا و آمریکا فضا سازی و ایجاد ذهنیت کند که آنها می توانند با اتکا به

باند رجوی در ایران تغییرات دلخواه خود را رقم بزنند.

وی در این رابطه گفت:

«حال اگر هیچ وقت گمان نمی‌کردید که سازمان مجاهدین عامل تأثیرگذار است تنها چیزی که باید بدانید این است که چرا این رژیم این میزان زمان و انرژی را صرف هدف قرار دادن مجاهدین می‌کند اگر که نداند مجاهدین تهدید وجودی آنها برای استمرار در ایران است. سازمان مجاهدین باید افتخار کند به این واقعیت که آنها هدف شماره یک این رژیم مذهبی هستند. چون این علامت آن است که تلاش آنها برای تحقق تغییر در ایران تهدیدی برای آنان است.» واضح است که یکی از مخاطبان اصلی کندی؛ علاوه بر اروپا دولتمردان کشور خودش نیز هست؛ وی به خوبی آگاه است که ارزیابی سازمانهای اطلاعاتی آمریکا خلاف ادعاهایش را نشان می‌دهد و لذا می‌کوشد با آنچه از زبان مجاهدین شنیده است باور آنان را تغییر دهد.

اما از بد حادثه و بدشانسی مجاهدین و ایضاً جناب کندی، حتی دولت ترامپ که غیرمحمتمل‌ترین اقدامات را انجام می‌دهد و جرأت و جسارت فوق‌العاده‌ای برای برهم زدن اصول و قواعد مورد پذیرش دستگاه سیاست خارجی آمریکا دارد نیز بارها از قبول چنین فرضی خودداری کرده است و ترجیح داده است به جای مجاهدین، ایرانیان مقیم آمریکا را مخاطب خود قرار دهد، کسانی که همه می‌دانند که دشمنی‌شان با مجاهدین بارها بیشتر از دشمنی‌شان با جمهوری اسلامی است. تا آنجا که همین دیروز دونالد ترامپ آب پاکی را بر روی دستان مجاهدین و لابی آنان ریخت و بدون هرگونه اشاره به نقش مخالفان و از جمله مجاهدین، به زعم خود اعلام کرد که سیاستهایی که وی اعمال کرده است، از جمله خروج از برجام و بازگرداندن تحریمها، می‌تواند به تضعیف جمهوری اسلامی منجر شود و نه هیچ عامل دیگری!



روزگار سخت تروریست ها در آلبانی / از مگس های سایبری منافقین تا فراریان از کمپ مخوف

در میانه های تابستان سال ۹۵، عناصر گروهک تروریستی منافقین با حمایت مستقیم آمریکا و اتحادیه اروپا از کمپ لیبرتی در عراق، روانه کمپی در آلبانی شدند.

انتقال تروریست های گروهک منافقین به آلبانی با هواپیماهای مسافربری آمریکایی انجام گرفت. کمک آمریکا برای انتقال تروریست های گروهک منافقین به خارج از عراق، به سرعت از سوی وزارت خارجه این کشور تأیید شد.

الیزابت ترودو «سخنگوی وقت وزارت خارجه آمریکا بلافاصله پس از انتشار خبر خروج منافقین از عراق در جریان یک کنفرانس خبری به همکاری دولت متبوعش برای انتقال اعضای گروهک تروریستی منافقین به آلبانی اعتراف کرد. این مسئول آمریکایی همچنین از دولت آلبانی و نخست وزیر این کشور به دلیل استقبال از اعضای گروهک منافقین تشکر ویژه کرد و بر ضرورت محافظت بین المللی از آنها تأکید کرد!



حمایت تمام قد آمریکا و اروپا از تروریست های شناسنامه دار

اما علاوه بر آمریکایی ها که همواره از تروریست های گروهک منافقین حمایت های مادی و غیرمادی به عمل آورده اند، اروپا نیز در فرآیند انتقال عناصر این گروهک از عراق به

آلبانی نقش آفرین بودند. سرکرده گروهک تروریستی منافقین اواخر شهریور ۹۵ با صدور بیانیه‌ای از مقامات آمریکایی و اروپایی بویژه «آنگلا مرکل» صدر اعظم آلمان به دلیل کمک به انتقال اعضای این گروهک از عراق به آلبانی تقدیر کرد.

اما اوضاع عناصر منافقین در آلبانی چگونه است و این عناصر تروریستی به چه امور مشغولند و چگونه روز را به شب می‌رسانند؟ آیا همچنان فرآیند ایزوله کردن و تزریق حس توحش بیشتر به آن‌ها ادامه دارد؟

فرانسه میزبان مهربان سرکردگان تروریست‌ها!

قبل از ورود به این موضوع، ذکر این نکته ضروری است که سرکردگان اصلی گروهک تروریستی منافقین، نه در آلبانی بلکه در پاریس سکنی دارند و با وجود اسناد معتبری دال بر نقش آفرینی آن‌ها در ترور هزاران شهروند ایرانی، سال‌هاست که مورد حمایت مستقیم دولت فرانسه هستند. نشان به آن نشان که این جنایتکاران شناسنامه‌دار در موعد مشخصی از سال با مجوز دولت فرانسه در سالی در حومه پاریس با حضور چهره‌های جنگ‌طلب آمریکایی و اروپایی نظیر "جان بولتون"، "رودی جولیان" و ... همایشی برگزار می‌کنند؛ همایشی که بیشتر شبیه خیمه شب بازی قاتلان و جانیان است.

زمین ۳۴ هکتاری منافقین در قلب آلبانی؛ هدیه آمریکا به فرقه تبه‌کاران

آلبانی کشوری در جنوب شرقی اروپا در حوزه بالکان به پایتختی تیرانا است. عناصر گروهک تروریستی منافقین پس از آنکه با چراغ سبز آمریکا و اتحادیه اروپا به این کشور نقل مکان کردند، در منطقه‌ای ۳۴ هکتاری ساکن شدند. منطقه‌ای که همچون مقرهای منافقین در عراق، پوشش‌های امنیتی گسترده‌ای دارد.

در کمپ منافقین در آلبانی تجهیزات راداری و مخابراتی گسترده‌ای نیز نصب شده است؛ تجهیزاتی که با دلارهای سعودی و نظارت آمریکا صرف جنگ روانی علیه مردم ایران می‌شود.

اذعان عناصر سابق منافقین به حمایت مالی سعودی

مسعود خدابنده «فردی که در عراق از دست فرقه تبه‌کار منافقین نجات یافت» و "**حسن حیرانی**" فردی که در آلبانی از چنگ این جنایتکاران گریخت، روایت‌های دست اولی از چمدان‌های دلار سعودی که به سرکردگان گروهک تروریستی منافقین اهداء شده ارائه داده‌اند.

ترکی فیصل «شاهزاده منتفذ رژیم اره به دست سعودی از مهمانان ثابت میتینگ‌های منافقین در حومه پاریس است؛ گفته می‌شود او به کمپ منافقین در آلبانی هم سرکشی کرده است؛ علاوه بر این شاهزاده تروریست پرور سعودی، مقامات آمریکایی هم به کمپ منافقین در آلبانی رفته‌اند تا از نزدیک شاهد اقدامات ضدایرانی عناصر این گروهک تروریستی باشند.

سفر سناتور جنگ طلب آمریکایی به آلبانی برای دیدن کمپ منافقین

جان مک کین «سناتور جنگ طلب سابق آمریکا که در شهریور ماه سال جاری خبر مرگش مخابره شد، در تاریخ ۲۵ فروردین ۹۶، چند ماه بعد از استقرار عناصر گروهک تروریستی منافقین در آلبانی، خود را به این کشور رساند و ضمن دیدار با سرکرده این گروهک تروریستی، زبان به تهدید مردم ایران گشود.

اخیرا روزنامه انگلیسی ایندپندنت نیز طی گزارشی به اقدامات و وضعیت عناصر گروهک تروریستی منافقین در کمپ آلبانی پرداخته است.

این روزنامه انگلیسی به نقل از یک نویسنده سرشناس آلبانیایی نوشته که **"سرکردگان گروهک منافقین همانند یک گروه مافیایی در آلبانی هستند؛ قوانین این کشور را نقض می کنند؛ اعضای فراری را تهدید می کنند؛ افراد را مورد ضرب و شتم قرار می دهند؛ باج خواهی می کنند و به شیوه مستبدانه و وحشیانه ای بر اعضای خود در داخل کمپ ها حکومت می کنند."**

مشاور سفارت آمریکا، وکیل گروهک تروریستی منافقین شد

در گزارش ایندپندنت به نکته ای اشاره شده که حاکی از حمایت تمام و کمال آمریکایی ها از تروریست های منافقین در آلبانی است. در این گزارش آمده که **"مارگاریتا کولا"**، وکیل

منافقین در آلبانی، مشاور حقوقی سفارت آمریکا در تیرانا نیز محسوب می شود.

ولخرجی به شیوه تروریست ها

ایندپندنت همچنین به نقل از یک روزنامه نگار تحقیقی اهل آلبانی به نام «جرگی تاناسی» نوشته که سرکردگان گروهک منافقین طی یکسال گذشته شروع به خرید زمین هایی در شهرک «مانزا» آلبانی در حوالی تیرانا پایتخت این کشور کرده اند.

آنطور که **"جرگی تاناسی"** به ایندپندنت گفته است، از جولای ۲۰۱۷ (مرداد ۹۶) تاکنون، گروهک منافقین ۱۴۰ هزار متر مربع دیگر به املاک خود در آلبانی افزوده است و سرکردگان آن نیز همچنان به خرید ملک در آلبانی ادامه می دهند. نکته جالب آنکه آن ها عوارض آب، برق و اینترنت کمپ های خود را که به سبب مصارف بالا رقم هنگفتی است را به صورت نقدی و با دلارهای نو و تانخورده پرداخت می کنند و سعی دارند تا حد ممکن از مراجعه به بانک و صرافی ها خودداری کنند تا ردی از مبادلات مالی خود به جا نگذارند.

شبکه مخابراتی گسترده منافقین در آلبانی

در ادامه گزارش ایندپندنت آمده است، منافقین ضمن خرید هزاران دستگاه کامپیوتر از یک شرکت آلبانیایی، با پرداخت مبلغی هنگفت، سرویس های اینترنت بسیار پرسرعت خریداری و مجوز نصب آنتن بر بالای کوه داجتی تیرانا را دریافت کرده اند و به این ترتیب یک شبکه مخابراتی برای کمپ های خود راه اندازی

کرده‌اند. شبکه‌ای که عناصر منافقین از آن برای پیشبرد پروژه عملیات روانی علیه مردم ایران بهره می‌برند. در ادامه بیشتر به سازوکار این پروژه ضدایرانی اشاره می‌کنیم.

نکته‌ای که در اینجا باید مورد تاکید قرار گیرد آن است که بدون حمایت و چراغ سبز آمریکا و دلارهای سعودی، سرکردگان گروهک تروریستی منافقین نمی‌توانستند تا این حد در آلبانی تشکیلات مافیایی و تروریستی خود را بسط دهند.

افشاگری تلویزیون انگلیس از جنایات منافقین در آلبانی

اوایل شهریور ماه سال جاری نیز، شبکه ۴ تلویزیون انگلیس، مستندی را در مورد وضعیت عناصر گروهک تروریستی منافقین در آلبانی پخش کرد؛ مستندی که از اوضاع اسف بار آن‌ها در این کشور اروپایی حکایت داشت.

در ابتدای این مستند، پدر و مادری به تصویر کشیده می‌شوند که از کانادا به آلبانی آمده‌اند تا فقط برای ۱۰ دقیقه اجازه دیدار با دخترشان را پیدا کنند. دختری که عناصر فرقه تبه‌کار منافقین، او را در پایگاه خود در آلبانی زندانی کرده‌اند.

فراریان از کمپ مخوف

این مستند سپس تصاویری از تجمع عده‌ای در حدود ۱۲۰ نفر را نشان می‌دهد که از هراس عناصر تبه‌کار گروهک منافقین در حومه تیرانا پایتخت آلبانی به سختی روزگار می‌گذرانند؛ در مستند مزبور گفته می‌شود که این افراد اگر چه

موفق شده‌اند از پایگاه زندان‌گونه منافقین در آلبانی فرار کنند، اما هر لحظه این امکان را می‌دهند که مورد سوء قصد عناصر منافقین قرار گیرند.

پیکارجویان مجازی تروریست‌های منافق

یکی از این جاداشدگان از گروهک منافقین به مجری مستند شبکه ۴ تلویزیون انگلیس می‌گوید که پیش از جدا شدن، در پایگاه آلبانی منافقین بوده و سرکردگان گروهک او را به همراه ده‌ها نفر دیگر مامور کرده بودند تا در فضای مجازی با اکانت‌های جعلی، علیه مردم و حکومت ایران، شایعه تولید کنند و به حمایت غلوآمیز از سرکردگان جنایتکار گروهک منافقین بپردازند.

این جاداشده همچنین به وجه دیگری از قساوت قلب و انحطاط فکری سرکردگان منافقین نیز اشاره کرد و به مجری مستند شبکه ۴ تلویزیون انگلیس گفت که "در پایگاه آلبانی، اعضا حتی باید افکار جنسی که به ذهنشان خطور می‌کند را هم برای سرکردگان تشریح کنند!"

یکی دیگر از جاداشدگان از گروهک منافقین که در مستند شبکه ۴ تلویزیون انگلیس، در مورد وضعیت خود در آلبانی صحبت کرد، می‌گفت: سرکردگان منافقین ۴۵ روز او را شکنجه کردند و حالا نیز به دنبال سربه نیست کردنش هستند.

پلیس آلبانی از جنایات منافقین باخبر است؟

نکته جالب آنکه در مستند مزبور، تصویری از سند محرمانه پلیس آلبانی پخش شد که نشان می‌داد، دستگاه امنیتی دولت آلبانی از وقوع جنایات توسط سرکردگان منافقین در کمپ سابق آن‌ها در عراق آگاه است و امکان می‌دهد آن‌ها در کمپ تیرانا نیز اقدام به اعمال جنایتکارانه علیه اعضای خود کنند.

اما در همین شهریور سال جاری چندی پس از مستند افشاگرانه شبکه ۴ تلویزیون انگلیس پیرامون جنایات سرکردگان گروهک منافقین در کمپ آلبانی، شبکه الجزیره انگلیس نیز طی گزارشی به اشتغال عناصر این گروهک در کمپ مزبور پرداخت.

هزاران اکانت جعلی

آنطور که در گزارش الجزیره آمده بود، عناصر گروهک تروریستی منافقین در کمپ آلبانی مشخصا در خلال آشوب‌های دی ماه ۹۶ در ایران، وظیفه داشتند تا با اکانت‌های پر تعداد جعلی در فضای مجازی، اقدام به نشر اکاذیب در مورد اوضاع ایران کنند تا به آشوب‌ها دامن بزنند.

در گزارش الجزیره تصریح شده بود که حجم بالایی از محتوای ضدایرانی اکانت‌های جعلی (فیک) توئیتر در خلال آشوب‌ها در ایران، نه از تهران یا واشنگتن و یا حتی ریاض و تل‌آویو که از تیرانا پایتخت آلبانی محل استقرار گروهک منافقین بارگذاری می‌شد.

کارخانه تولید حساب‌های جعلی منافقین

بر مبنای پیگیری‌های کارشناسان فضای مجازی شبکه الجزیره، محتوای مشابه و نگارش‌های

یکسان مطالب توئیتری ضدایرانی در خلال آشوب‌های دی ۹۶ ایران، به اثبات می‌رساند که این مطالب نه از سوی اکانت‌های هویت دار واقعی که از سوی یک کارخانه تولید حساب‌های جعلی توئیتری و شبکه‌ای از روبات‌های اینترنتی بارگذاری می‌شد.

حسن حیرانی، یکی از جداشتگان از کمپ آلبانی گروهک تروریستی منافقین به خبرنگار الجزیره انگلیسی گفت: ما به عنوان "پیکارجویان کیبوردی" موظف بودیم سخنان ضدایرانی «دونالد ترامپ» یا هر مقام آمریکایی دیگر نظیر "جان مک‌کین" یا "جان بولتون" را در قالب توئیتهایی با اکانت‌های جعلی منتشر کنیم و پیرامون این سخنان ضدایرانی نظر بدهیم و فرآیندی را طی کنیم که چنین به نظر آید این توئیته‌ها و اظهارنظرها واقعا از سوی مردم در داخل ایران ارسال می‌شود.

نرم‌افزارهای روباتی در اختیار ۱۵۰۰ مزدور منافق

این عضو جدانشده گروهک تروریستی منافقین در ادامه به خبرنگار الجزیره انگلیسی گفته بود که "حدود هزار الی ۱۵۰۰ عضو گروهک تروریستی منافقین در کمپ آلبانی هزاران حساب مجازی را با نرم‌افزارهای روباتی و به صورت خودکار مدیریت می‌کنند. این افراد حق هیچگونه فعالیت اینترنتی دیگر را ندارند و سرکردگان گروهک به آن‌ها گفته‌اند تجهیزاتی که برای شما مهیا شده، به مثابه اسلحه است و توئیتهای شما نیز به منزله گلوله".



در پایان گزارش الجزیره انگلیسی در مورد
اشتغال عناصر گروهک تروریستی منافقین در
کمپ آلبانی نیز به نکته قابل توجهی اشاره شده
بود و آن اینکه این گروهک تروریستی از این رو
به ساخت اکانت‌های جعلی ضدایرانی روی آورده
که هیچگونه طرفدار و سمپاتی در داخل ایران
ندارد و مردم ایران اقدامات تروریستی و
متوحشانه عناصر این گروهک در سال‌های پس
از انقلاب اسلامی را فراموش نکرده‌اند؛ البته
برخلاف داخل ایران، گروهک منافقین در آمریکا
و اروپا طرفدارانی از جنس دولتمردان این
کشورها دارد؛ نشان به آن نشان که طی
سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۲ اتحادیه اروپا و آمریکا،
گروهک منافقین را از لیست سازمان‌های
تروریستی خارج کردند و با حمایت آنها، ۳ هزار
عنصر این گروهک در سال ۲۰۱۶ از عراق به
آلبانی منتقل شدند.

منبع: میزان



برنامه مجاهدین نظیر طرح داعش در سوریه است

سام قندچی



در یک ماه گذشته به رغم همه حملات شخصی که توسط عوامل سازمان مجاهدین خلق به این قلم در اینترنت شده است، هشدار دادم که مجاهدین مانند داعش در سوریه می خواهد ایران را در بازی ارتجاعی و فاشیستی خود به خاک و خون کشد.

کافی است به عکسهای شهرهای سوریه نگاهی بکنیم و ببینیم اپوزیسیونی که در آغاز بهار عربی در میان مردم از اعتبار بالایی برخوردار بود، چگونه بی اعتبار شده است. سازمان مجاهدین نظیر اخوان المسلمین در مصر و داعش در سوریه می خواهد بخاطر داشتن سازمانی متشکل ثمره سالها مبارزات مردم ایران را تصاحب کند و بدتر از آن، اینکه نظیر داعش، در ایران حمام خون راه اندازد و مردم را از هرچه اپوزیسیون است، متنفر کند.

فقط به عملکرد اینها در اینترنت نگاه کنید و ببینید فردی نظیر این قلم با همه تجربه ام، از پس اینها بر نمی آیم و مرا عامل جمهوری اسلامی می خوانند چون یک ژورنالیست هستم و سفری شخصی به ایران داشته ام، و کسی هم میج مرا نگرفته بود و خودم سالهاست سفرهای شخصی ام به ایران را اعلام کرده ام، ولی چون با اینها مخالفم، عامل رژیم معرفی می شوم و گویی باید اعدام شوم، بجای آنکه بگویند هر کسی حقش است که بدون مزاحمت رژیم، به کشورش سفر کند و وقتی رژیم مزاحم کسی شد، رژیم را محکوم کنند و نه برعکس.

تازه فردی شناخته شده هستم که حتی همه آنهايي که در جنبش سیاسی عوامل رژیم را معرفی می کنند، یکبار حرفی ناصواب در مورد این قلم نگفته اند، و حتی سالها پیش مهدی خانبابا تهرانی که در اپوزیسیون

ایران معروف است چون از شورای مقاومت خارج شد، فردای آن روز از سوی مجاهدین عامل رژیم خوانده شد. این رفتار مجاهدین با آدمهای شناخته شده سیاسی در جنبش نظیر ما است، خدا به داد بقیه برسد. لابد فردا هم نظیر داعش که هر مخالفی را کافر و حامی بشار اسد می خواند، اگر فرصتی به دست آورند، هر کسی را به مذاقشان خوش نیاید، عامل این و آن می خوانند و برایش حکم تیرباران صادر کنند.

نمی دانم که امثال امیر عباس فخرآورها نیز برای سازمان مجاهدین خلق کار می کنند یا نه، اما بسیاری افراد سودجو از این تشکیلات مافیایی فاسد پول می گیرند. مجاهدین خلق دیگر سازمانی نیست که پیش از سال ۱۳۶۰ از حمایت مردمی برخوردار بود. همکاری مجاهدین با صدام حسین و کشتن سربازان ایرانی و بعد هم انقلاب ایدئولوژیکی که با ازدواج مسعود و مریم رجوی آغاز شد، این تشکیلات را به سازمانی مافیایی بدل کرده، که تشنه خون است.

مریم رجوی امروز با سناتورهای آمریکایی می نشیند و چند هفته پیش از آنها به آقای نوت گینگریج ، تصور جرج واشنگتن از خود داده بود در حالیکه ما در جنبش سیاسی ایران همه این سالها استبداد و حملات شخصی این تشکیلات به خود را به یاد داریم، که یادآور داعش است و نه جرج واشنگتن، و داعش را هم آقای مک کین اول حمایت کرد.

**همکاری مجاهدین با صدام حسین و کشتن سربازان ایرانی و
بعد هم انقلاب ایدئولوژیکی که با ازدواج مسعود و مریم رجوی
آغاز شد، این تشکیلات را به سازمانی مافیایی بدل کرده، که
تشنه خون است.**



۲۲ بهمن ۹۸ هم آمد و رفت رجوی مجدداً بور شد.

مگر این جهان نظم و قانون و حساب و کتاب ندارد؟ البته دوستان بیایید و کمی منصف باشیم، اگر رجوی و باند جنایتکارش از این وعده های سرخرمنی ندهد چه کار نماید؟ بالاخره این نیروها را چگونه باید نگه داشت و امیدوارشان کرد؟

نمونه ای از این سناریوهای مضحک رجوی را برایتان می گویم تا ببینید که چگونه اسرای در بند فرقه را دست به سر کرده و سر کار می گذارد!

مثال، یک روز رئیس جمهور آمریکا می آید و نطقی علیه ایران می کند، رجوی جان گرفته و روی آن حرف ها حساب باز می کند و بلافاصله می آید و به نیروها وعده سرنگونی می دهد که آماده باشید ولی بعد از مدتی همه چیز در سکوت رجوی تمام می شود. بعد مجدداً می بینیم که اقدام دیگری از جانب آمریکا علیه ایران اسلامی انجام می گیرد، از آن طرف جمهوری اسلامی ایران تلافی می کند و آمریکا جا می زند! برای

برحسب معمول رجوی در ابتدای این سال به نفقات سازمان وعده داده بود که رژیم جمهوری اسلامی ایران تا ۲۲ بهمن سرنگون خواهد شد و از اسرای در بند فرقه خواسته بود که این یک سال را هم مثل سال های قبلی صبر کنند تا بلکه جمهوری اسلامی ایران سرنگون شود و رجوی به ایران باز گردد و حکومت مورد نظرش را به مردم ایران اعمال نماید. (زهی خیال باطل)

این وعده های دروغین را رجوی هر ساله به خورد نیروهای وارفته می دهد و از آن ها می خواهد که یک سال هم به هر ترتیبی که شده صبر کنند تا بلکه فرجی حاصل شود. در طی سالیان گذشته که ما شاهدش بودیم رجوی از این خواب های پنبه دانه ای زیاد می بیند و هر ساله تلاش می کند که چه به نیروها و چه کسانی که منافعشان در گرو به حکومت رسیدن این فرقه تروریستی است دلخوشی بدهد. اما به راستی مگر حرف مفت و مجانی است که یکی حرفی بزند و بعد آن حرف مفت محقق گردد؟

مثال مورد هدف قرار دادن سردار سلیمانی توسط آمریکایی ها که باعث خشم انسان های آزاده و مسلمان شده بود، بلافاصله ایران با شدت دو چندان مهم ترین و بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا را در منطقه که همانا عین الاسد باشد موشک باران کرده و واکنشی به شدت تلافی جویانه از خود نشان می دهد. حالا در این بین شما نگاه کنید به دجالیت رجوی و باند تبهکارش، به محض شهادت سردار سلیمانی ایادی و جیره بگیران رجوی به خیابان های برخی شهرهای اروپایی و آمریکایی جشن و شادی به پا می کنند، گویا که بالاخره نظام جمهوری اسلامی زمانش تمام و شمارش معکوس سرنگونیش استارت زده شد، اما به محض واکنش شدید و قاطع ایران به این تعرض جنایتکارانه و موشک باران بزرگ ترین و مهم ترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه، همه کسانی که هلهله و شادی به راه انداخته بودند بور و کور شده و خفه می شوند!

رجوی هم که در اثنای این بزن بزن ها در حال رقص مستانه و دست گرم کردن و شکم مالیدن به خاطر این کنش واکنش های بین آمریکا و ایران بود، با این فکر و خیال خام که الآن جنگی بزرگ بین دو کشور درمی گیرد و چون آمریکا توان نظامیش زیاد می باشد، در این تخاصم ایران شکست خورده و جمهوری اسلامی سرنگون شده و فرقه رجوی پشت تانک های آمریکایی وارد تهران شده و به عرصه قدرت خواهد رسید!

لطفاً دقت کنید به این سناریوهای مسخره ای که هر ساله به بهانه های مختلف رجوی ایجاد می کند و با شارلاتانیسم خاص خودش تعدادی را دلخوش کرده و یک تاریخ مصرفی به بیرون پرتاب می کند که گویا این پیش بینی های مشمژ کننده رجوی محقق خواهد شد، اما به محض تمام شدن این تاریخ ها ناگهان آن گنده گویی ها و لاف و گزاف های بیپوده مثل کف روی آب به کناری رفته و همه را مات و متحیر می کند! برای همگان سؤال پیش می آید که این تاریخ های داده شده توسط رجوی کجا رفتند؟!

البته این مدل حقه بازی ها و خیمه شب بازی های رجوی جدید نیست ولی آنچه برای من و خیلی های دیگر جای سؤال دارد این که بالاخره این اسرای در بند و در استثمار رجوی چه زمانی به خودشان خواهند آمد؟ تا به کی می خواهند فکر کنند که رجوی درست می گوید و وی همانند امام زمان عصر خودش در حال پیشگویی است و حرف هایش محقق خواهد گشت؟ درست است که او خودش را جایگزین امام زمان عصر حاضر جا می زند و با این دجال گری هایش تلاش می کند که زمان خرید و با ترفند از این شاخه به آن شاخه فرجی، کار نماید! ولی دوستان آنچه حائز اهمیت است این که نیروهای در بند باید به خودشان آمده و تلاش نمایند تا خودشان را نجات داده و در آخر عمری یک زندگی آرامی داشته باشند و خانواده های خود را از این رنج و محنت خلاصی دهند.

خداوند به همه مادران و خانواده ها و بستگان
این اسرای در بند رجوی صبر جمیل بدهد که تا
روزی روزگاری این اسرا به خودشان بیایند و
زنجیرهای اسارت را از پای خودشان بگسلند.

الهی آمین یا رب العالمین

خطاب به اسرای در بند فرقه رجوی عرض می
کنم که آیا منتظر یک تاریخ دیگر از این شعبده
باز قهار هستید تا شما را مثل گذشته مچل و سر
کار گذاشته و قهقهه بزند؟ واقعاً به شعور همه
توهین و همگان را به سخره گرفته است، آیا
شما باز دوست دارید آلت دست رجوی و اعوان
وانصار پلیدش باشید؟

بخشعلی علیزاده



دو خواهر چشم به راه که سال هاست برای آزادی برادرشان حبیب اله قاسمی
(گرفتار در دستگاه پوشالی رجوی) تلاش نموده و از یاران و همراهان
همیشگی انجمن نجات زنجان می باشند.

چرا فرقه‌ها، خطرناکند؟

(قسمت سوم)



نکات مهمی از کتاب «فرقه‌ها در میان ما»

نویسنده: مارگارت تالر سینگر

شش شرط سینگر

شرایط زیر فضای لازم برای به اجرا درآوردن پروسه‌های بازسازی فکری را به وجود می‌آورند. به میزانی که این شرایط وجود داشته باشند، سطح محدودیت‌های تحمیل شده به وسیله فرقه و تأثیرات کلی برنامه مربوطه افزایش می‌یابد. حقه به کار گرفته شده این است که برنامه بازسازی فکری، به صورت یک گام در هر نوبت به پیش برده می‌شود به طوری که فرد متوجه نشود که او در حال تغییر کردن است. توضیح نحوه کارکرد هر گام در هر نوبت به صورت زیر است:

ناآگاه نگاه داشتن فرد نسبت به آنچه در جریان است و نسبت به نحوه تغییر یافتن خودش که به صورت یک گام در هر نوبت به پیش می‌رود:

فرض بگیرید شما که در آن مجبور به قبول یک سری مراحل شده اید که هر کدام آن قدر جزئی هستند متوجه تغییرات خودتان نشده و در پروسه کار نسبت به اهداف برنامه تا زمانی که دیگر دیر شده است، مطلع نخواهید شد. (اگر اساساً مطلع شوید) شما نسبت به کار هماهنگ نیروهای روانی و اجتماعی که به منظور تغییر شما به کار گرفته شده اند، چنان ناآگاه نگاه داشته می‌شود که به نظر برسد گویی همه چیز نرمال است و همه چیز همان طور که باید باشد، پیش می‌رود. این فضا با استفاده از اعمال فشار همزمان با تکنیک الگو گرفتن به وجود آورده می‌شود، به طوری که شما با محیط بدون این که متوجه شوید، از طریق الگوبرداری منطبق می‌گردید .

کنترل محیط اجتماعی و فیزیکی فرد؛ خصوصاً کنترل وقت فرد:

فرقه‌ها ضرورتاً نیازی به منتقل کردن شما به کمون، مقرر فرماندهی، یا خانه تیمی و تشکیلاتی و زندگی در محیط فرقه به صورت بیست و چهار ساعته به منظور داشتن کنترل بر روی شما ندارند. آن‌ها می‌توانند شما را به همان اندازه به طرق دیگر کنترل کنند. مثلاً شما را به صورت نرمال روزانه بر سر کار می‌فرستند ولی رهنمود می‌دهند که در زمان‌هایی که کار نمی‌کنید، مثلاً وقت ناهار، باید به طوری که ذهنتان مشغول باشد، مفاهیمی را مدام تکرار کنید و یا برخی دیگر از فعالیت‌های فرقه را انجام دهید. سپس بعد از کار البته، شما باید تمام وقت خود را با سازمان صرف نمایید. پر کردن وقت سوژه به

طوری که اصلاً زمان فراغت نداشته باشد، اهمیت زیادی در این مرحله از کار دارد.

ایجاد حس ناتوانی به طور سیستماتیک در فرد:

فرقه ها این حس ناتوانی را به وسیله خلع سلاح کردن شما از سیستم دفاعی تان و گرفتن قدرت عمل مستقل تان به وجود می آورند. دوستان و شبکه رفاقت و محبت قبلی شما گرفته می شود. شما، یک عضو یا یک هوادار، از محیط عادی خود ایزوله می شوید و بعضاً به نقاط دورافتاده ای منتقل می گردید. راه دیگری که فرقه ها حس ناتوانی را ایجاد می کنند از طریق خارج کردن فرد از شغل اصلی و جدا کردن او از منابع درآمدش است. برای رسیدن به این منظور است که اعضای بسیاری از سازمان های فرقه ای از مدرسه فرار کرده، از شغلشان استعفا داده یا کسبشان را رها کرده و تمامی دارایی، ارثیه، و سایر منابع مادی خود را به سازمان تحویل می دهند. این یکی از گام هایی است که حس وابستگی به سازمان و حس مستمر ناتوانی فردی را به وجود می آورد.

وقتی از شبکه حمایتی معمول خود و در برخی موارد منابع درآمدتان جدا شدید، اعتماد به نفستان در ادراکات خودتان نیز خورده می شود. در حالی که حس ناتوانی در شما افزایش می یابد، قدرت قضاوت و درک و تلقی درستان از جهان تخریب می گردد. در همان زمان در حالی که نسبت به واقع گرایی و جهان بینی معمول خود نامتعادل شده اید، فرقه با یک جهان

بینی ناشناخته و صرفاً تأیید شده توسط خود گروه با شما برخورد می کند. در همان حال گروه به جهان بینی قبلی شما حمله کرده و در درون شما اضطراب و سردرگمی ایجاد می نماید. البته شما اجازه ندارید در خصوص این سردرگمی صحبت کنید و طبعاً نسبت به آن اعتراضی هم نمی توانید داشته باشید، زیرا رهبری مستمراً سؤالات را سرکوب کرده با هرگونه مقاومتی مقابله می کند. در طول این روند، اعتماد به نفس درونی شما خورده و سائیده می شود. علاوه بر این، تأثیر چنین رویکردی می تواند در صورتی که شما به لحاظ بدنی هم خسته باشید، سریع تر صورت گیرد، به همین دلیل است که رهبران فرقه ها، مطمئن می شوند که پیروان بیش از حد مشغول به کار بوده و استراحت کمی داشته باشند.

به کارگیری سیستم پاداش، تنبیه و تجربه به ترتیبی که جلوی رفتار منعکس کننده هویت اجتماعی قبلی فرد گرفته شود:

ابراز عقاید، ارزش ها، فعالیت ها و خصوصیات فردی شما که مربوط به قبل از ارتباطتان با گروه می شود سرکوب می گردد و شما وادار به اتخاذ یک هویت اجتماعی مورد دلخواه رهبر می شوید. اعتقادات کهنه و ترکیب رفتاری گذشته نیز غیرمناسب تلقی می گردد، البته اگر شیطانی نامیده نشود. شما به سرعت یاد می گیرید که رهبر از شما می خواهد تا ایده ها و ترکیب بندی

های قدیمی از میان برداشته شوند، بنابراین شما خودتان آن ها را سرکوب می کنید .

به کارگیری سیستم پاداش، تنبیه و تجربه به منظور ارتقای یادگیری ایدئولوژیک با نظام اعتقادی و کسب رفتارهای مورد تأیید گروه:

زمانی که در محیطی غوطه ور شدید و کاملاً به پاداش داده شده توسط کسانی که آن را کنترل می کنند وابسته گردیدید، با انبوهی از خواسته ها شامل یادگیری موارد متعددی از اطلاعات و عادات جدید برخورد می کنید. شما برای بروز برخورد مناسب با اجبارات اجتماعی و بعضاً مادی اعمال شده تشویق می شوید؛ اگر در این خصوص کند عمل کنید یا انطباق نشان ندهید با بی مهری، تحریم، یا تنبیه که شامل از دست دادن احترامات دیگران، امتیازات، موقعیت و ایجاد نگرانی و گناه درونی است، مواجه می شوید. در گروه های معینی، تنبیه فیزیکی و بدنی هم مقرر می گردد.

هر چه سیستم جدید پیچیده تر و مملو از تناقضات و یادگیری آن مشکل تر باشد، برای روند تغییر فرد مؤثرتر خواهد بود. برای مثال، یک فرد عضوگیری شده ممکن است مستمراً در یادگیری تئوری های مذهبی مشکل داشته باشد ولی بتواند برای بیرون رفتن و پول جمع کردن موفق بوده و لذا تشویق شود. از آنجا که تقدیر و توجه از طرف سایر اعضا برای اعضای جدید مهم است، هر واکنش منفی خیلی پرمعنی

نگریسته می شود. در صورتی که رفتار و خطوط فکریتان با مدل های ارائه شده توسط گروه، منطبق باشد مورد تأیید قرار می گیرید. روابط شما با سایر اعضا هر زمان که از یادگیری یا اجرای رفتارهای جدید باز بمانید، مورد تهدید قرار می گیرد. در طول زمان خواهید آموخت که یک راه حل ساده در برابر مشکلات یادگیری سیستم جدید، عدم بروز هرگونه علائم تردید است. همچنین یاد می گیرید که حتی اگر محتوای مطلبی را نمی فهمید، به سادگی تن داده، تأیید کرده و طوری عمل نمایید که گویی فلسفه یا محتوای جدید را به خوبی فهمیده و قبول کرده اید .

بنا نهادن یک سیستم منطق بسته و یک ساختار خودکامه که هیچ واکنشی را برنمی تابد و هرگونه تغییرات را مگر با تأیید رهبری رد می نماید:

اگر شما انتقاد کرده یا شکایت نمایید، رهبر یا سایرین شما را متهم می کنند که بریده اید و هرگز سازمان را مسئول نمی دانند. در این سیستم منطق بسته، شما مجاز نیستید که یک اصل یا قاعده را مورد سؤال یا تردید قرار دهید یا به فاکتورهایی در خصوص برخی تناقضات موجود در سیستم اعتقادی یا تناقضاتی در آنچه به شما گفته شده است، اشاره نمایید. اگر شما چنین مشاهداتی را پیش بکشید، آن ها ممکن است گفته های شما را چرخانده و درست بر خلاف آنچه مقصود شما بوده است، مورد بحث قرار دهند. شما وادار می شوید احساس کنید که

صورت کتاب قانون هدایت کامل شما و ارزش گذاری بر رفتار شما درخواهد آمد.

همچنین استفاده از زبان و واژه های جدید، جدا شدن شما از سیستم احساسی و اعتقادی قدیمی را گواهی می دهد. زبان جدید به شما اجازه می دهد عملکردهایی که آشکارا به نفع شما نیست، یا شاید اصلاً به نفع بشریت نباشد را توجیه نمایید. دقیقاً آن رفتارهایی که موجب انتقادات جهان خارج می شوند زیرا که نرم ها و قواعد اجتماع را به طور کلی نقض می نمایند، همان هایی که در درون جامعه فرقه با استفاده از این واژه ها و زبان جلیل، منطقی جلوه داده شده اند.

حرفتان غلط بوده است. در گروه های فرقه ای، یک عضو همیشه اشتباه می کند و سیستم همیشه درست می گوید.

هدف از تمامی این تغییر دادن ها، بازسازی شماست. در همان حال که یاد می گیرید رفتارهای گذشته خود را اصلاح نمایید تا در این محیط بسته و کنترل شده پذیرفته شوید، تغییر هم می پذیرید. با شروع به صحبت کردن با استفاده از واژه ها و عبارات خاص گروه، شما اذعان می کنید که ایدئولوژی را فهمیده و قبول کرده اید: و وقتی شروع به ابراز آشکار قبول ایدئولوژی گروه کردید، سپس آن ایدئولوژی به



نگاهی به جنایت های منافقین؛ از شکل گیری نفاق تا روابط نامشروع در میان مجاهدین خلق



در دادگاههای که رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۴ برگزار کرد اعضای دستگیر شده از سازمان به صورت علنی از نحوه ی مرتد شدن و گرایش به مارکسیسم و روابط نامشروع میان اعضای زن و مرد سازمان و... سخن گفتند.

به گزارش گروه و بگردی باشگاه خبرنگاران جوان؛ در ادبیات سیاسی جامعه ایران اسلامی، نفاق علاوه بر یک مفهوم دینی مذموم، یک مصداق سازمانی آشکار و روشن و تجسد یافته دارد.

سازمان مجاهدین خلق ایران.

این سازمان از سال ۱۳۴۴ که به عنوان یک سازمان ضد استبدادی علیه حکومت پهلوی و ضد امپریالیستی علیه منافع آمریکا ایجاد شد تا امروز که به نیرویی وابسته و تحت الحمایه ی آمریکا و عربستان تبدیل شده است و مسیر درازی را پیموده و جنایات فراوانی را مرتکب شده است.

بررسی چرایی تبدیل یک سازمان ضد دیکتاتوری به ابزاری در دست دیکتاتورهای مانند صدام و آل سعود؛ و چگونگی تبدیل یک سازمان چپ گرا به مجموعه ای تحت الحمایه ی آمریکا می تواند برای امروز ما بسیار درس آموز باشد. این بازخوانی هنگامی ضرورت بیشتر خود را نشان می دهد که بدانیم نظام سلطه استکباری با همکاری رژیم منحوس آل سعود و صهیونیست ها در یک برنامه ی جدید به دنبال به کارگیری مجدد این سازمان نفاق علیه ملت ایران هستند.

مقدمات تاریخی

سازمان مجاهدین خلق در خلاء ایجاد نشد. ۱۳۴۴ که سال تشکیل این سازمان شناخته می شود، دوران اوج اختناق محمدرضا پهلوی و بعد از سرکوب های وسیع سال ۱۳۴۲ و کشتار قیام ۱۵ خرداد است. حکومت پهلوی با کشتار و به کارگیری سرنیزه در سال های ابتدایی دهه ی ۴۰ توانسته بود در ظاهر خود را از مخالفت مردمی نجات دهد.

چنان که برای فرار از مخالفت های مردمی در انتهای دهه ی ۲۰ و ابتدای دهه ی ۳۰ نیز در نهایت به کودتای ۱۳۳۲ متوسل شده بود. از این رو فضای آن زمان را باید فضای اختناق ایجاد شده توسط یک حکومت وابسته به آمریکا و انگلیس دانست. محمد رضا حقیقتاً وابسته به انگلیس و آمریکا بود و برای بر سر کار آمدن در سال ۱۳۲۰ نیز با حمایت آنها به جانشینی پدرش رسیده بود، اما چهره ی خشن و سرکوبگر او بعد

از ۳۲ و تشکیل ساواک در سال ۳۵ و سرکوب قیام‌های مردمی سالهای ۴۱ و ۴۲ بیشتر و بیشتر به نمایش درآمده بود.

پس در ایران با یک حکومت وابسته، دست نشاندۀ و در عین حال خشن و سرکوبگر مواجه هستیم. حکومتی که هر مخالفی را با شدت و خشونت هر چه تمامتر سرکوب می‌کند و با ابزار ساواک و وحشت آفرینی پلیسی و امنیتی در کار بستن کامل فضای تنفسی جامعه است.

در بعد بین‌المللی نیز نظام دو قطبی شرق - غرب و شوروی - آمریکا بر عالم مسلط است. دو اردوگاه مسلط که هر کدام تلاش می‌کند هژمونی و سیطره بیشتری داشته باشد و اجازه‌ی حضور به جریان‌های مستقل در عالم نمی‌دهند. حتی جریان‌هایی مثل جنبش غیر متعهدها نیز در باطن به دو دسته‌ی شرقی و غربی تقسیم می‌شوند و گروهی با آمریکا هستند و گروهی با شوروی.



تشکیل سازمان

در این شرایط داخلی و بین‌المللی است که گروه از دانشجویان که مؤثران اصلی آن **محمد**

حنیف نژاد، سعید محسن، عبدالرضا نیک‌بین رودسری، اصغر بدیع‌زادگان و ... هستند به دنبال ایجاد سازمانی هستند که با دیکتاتوری حاکم بر کشور و نظام وابسته به آمریکا در ایران مقابله کند.

به لحاظ فکری این دانشجویان وابستگی به جریان نهضت آزادی دارند. شخصاً گرایشاتی به آثار و آراء دکتر علی شریعتی داشته و در عین حال بیش از همه متأثر از تفکر مارکسیستی و اندیشه‌های چپ هستند. در آن دوران بسیاری تصور می‌کردند که مبارزه با آمریکا و اصولاً مبارزه و انقلابی‌گری بدون داشتن گرایش به مارکسیسم و شوروی، یا چین و مائو نشدنی است.

البته این جوانان پایه‌گذار **سازمان مجاهدین خلق** در ابتدا مسلمانانی هستند که همان‌قدر که برای شناخت مکاتب جدید از جمله مارکسیسم و مطالعات غربی و شرقی اشتیاق دارند، در باب شناخت دین و مبانی دینی دچار ضعف و ناآگاهی هستند. نکته مهم دیگر که به این ضعف دامن می‌زند آن است که اعضای سازمان و رهبران آن مانند اساتید خود در نهضت آزادی تصور می‌کنند که شناخت دین نیازمند تخصصی نیست و با اندکی عربی دانستن و آشنایی با علوم روز می‌توان همهی حقایق دینی را شناخت. این مبنای غلط را می‌توان یکی از اصلی‌ترین مشکلات فکری سازمان و یکی از عناصر اصلی و مهم انحراف‌های شدید بعدی سازمان دانست.

اندیشه‌های التقاطی اعضای سازمان بود؛ آموزش‌های عملی شامل آموزش‌های تشکیلاتی، نظامی، امنیتی و ... البته جنبه‌ای جدی‌تر داشت که اعضای سازمان برای دریافت بخش اعظم این آموزش‌ها به خارج از کشور فرستاده می‌شدند.



بخش قابل توجهی از آموزش نظامی اعضای سازمان مجاهدین خلق در آن زمان در همکاری با سازمان الفتح (به رهبری یاسر عرفات) صورت می‌گرفت که در اردوگاه‌های فلسطینیان در خارج از ایران انجام می‌شد. البته باید توجه داشت که یاسر عرفات در همان زمان درعین همکاری با این سازمان ارتباطاتی نیز با ساواک داشت و اطلاعاتی از افرادی که در اردوگاه‌های او آموزش نظامی می‌دیدند را در ازای دریافت حمایت‌هایی از رژیم پهلوی به ساواک می‌داد.

در همین دوران تلاش برای آموزش‌های نظامی بود که در سال ۱۳۴۹ گروهی از اعضای سازمان در دوی به علت جعل اسناد و پاسپورت تقلبی و ... دستگیر شدند و سازمان برای آن‌که این افراد به ساواک ایران تحویل نشوند مجبور به انجام یک عملیات هواپیمارایی پر سر و صدا شد که

سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۴۴ شکل گرفت. سران سازمان در ابتدا با جدیت به دنبال مطالعات و بحث‌های نظری بودند. این بحث‌ها تحت تأثیر مارکسیسم‌زدگی شدید آن سال‌ها بود و حتی شناخت دین از سوی این جریان متأثر از تصورات مارکسیستی بود.

از منظر بسیاری از فعالان چپ‌گرای آن زمان مارکسیسم علم مبارزه و ایدئولوژی نجات‌بخشی محسوب می‌شد که بدون آن مبارزه کردن با غرب، آمریکا و دیکتاتوری پهلوی ممکن نبود.

از این رو رهبران سازمان مجاهدین خلق از ابتدا دچار التقاط‌هایی جدی و خطرناک بودند. هر چند در ابتدای کار پایبندی آنان به ظواهر دینی و حفظ بعضی ظواهر مذهبی در میان آن‌ها باعث می‌شد که همگان نتوانند از عمق انحراف فکری و التقاطی که در اندیشه‌ی آن‌ها وجود داشت با خبر شوند.

آموزش‌های سازمان

سازمان مجاهدین خلق هم آموزش‌های نظری و هم آموزش‌های عملی را در برنامه‌ی کاری خود قرار داد به مرور با افزوده شدن به تعداد افرادی که در جو امنیتی و خفقان‌آور آن زمان به سازمان پیوستند این آموزش‌ها نیز رسمی‌تر و جدی‌تر شد.

آموزش‌های عقیدتی سازمان در مجموعه‌ای از جزوات و کتاب‌های تهیه شده توسط خود اعضا تدوین شده بود. کتاب‌هایی مانند ایدئولوژی، شناخت و ... محصول تفکرات، مطالعات و

هواپیمای مسیر دویی به تهران را ربوده و به قطر منتقل کردند و بعد از سوخت‌گیری آن را به عراق منتقل نمودند و در نتیجه اعضای سازمان مجبور به همکاری‌هایی با مقامات امنیتی عراقی شدند تا آن‌ها را به ساواک شاه تحویل ندهند. در آن زمان دشمنی و اختلاف جدی میان حکومت شاه و حکومت عراق باعث می‌شد که نظام بعث عراق از برخی از مخالفان شاه حمایت کند.

این هواپیما ربایی را می‌توان اولین اقدام نظامی مهم و مشهور سازمان مجاهدین خلق دانست؛ اما این اتفاق در واقع عملیات نظامی و اقدام سازمان برای براندازی رژیم شاه نبود، بلکه کاری انفعالی در جهت نجات برخی از نیروهای خود بود. اقدام نظامی جدی مورد سازمان تلاشی در جهت بر هم زدن جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و یک کار نظامی پر سر و صدا در دنیا بود که البته سازمان به واسطه‌ی ناپختگی اعضای خود برای تهیه‌ی اسلحه با یکی از عناصر مخفی ساواک تماس گرفته بود و همین امر منجر به دستگیری گسترده نیروهای سازمان در سال ۱۳۵۰ و آغاز انحراف گسترده سازمان شد.

پیش از آن که ماجرای سال ۱۳۵۰ را ذکر کنیم شایسته است که نگاهی به رابطهی این سازمان با نهضت امام و انقلاب اسلامی داشته باشیم.

عدم رابطه با نهضت امام و عدم حمایت امام از سازمان

نکته‌ی بسیار جالب توجه این است که سازمان مجاهدین خلق در سال ۱۳۵۰ و بعد از

دستگیری‌های گسترده‌ی آن‌ها توسط ساواک به شهرت رسید و با اعدام بسیاری از سران آن توسط رژیم پهلوی همگان از وجود این سازمان مطلع شدند؛ اما در زمان هواپیماربایی سال ۱۳۴۹ کمتر کسی این سازمان را می‌شناخت و از اهداف و چگونگی فکر و اندیشه‌ی التقاطی آن‌ها خبر داشت. با این حال در سال ۱۳۴۹ وقتی که برای خلاصی افراد دستگیر شده‌ی سازمان به امام خمینی در نجف مراجعه کردند تا با حمایت حداقلی باعث شود که این افراد از شکنجه‌های سازمان امنیت عراق نجات یابند؛ امام حاضر نشد این افراد را از انقلابیون مرتبط با خود معرفی کند و از هر گونه تأیید این افراد و سازمان آن‌ها خودداری کرد.

امام خمینی در مقاطع مهم و اثر گذار بعدی انقلاب نیز هرگز فریب ظاهری این سازمان و اعضای آن را نخوردند و حاضر به تأیید آن‌ها نشدند. این در حالی است که بسیاری از انقلابیون و حتی برخی از یاران امام در آن زمان تصور می‌کردند که مبارزه‌ی یک سری جوان ولو با برخی اندیشه‌های التقاطی با حکومت شاه برای مبارزان مسلمان مغتنم است و باید از این سازمان و افراد آن حمایت کرد.

در خاطرات یکی از یاران امام در باره‌ی موضع قاطع امام در عدم حمایت از این سازمان آمده است: «مجاهدین خلق در آغاز در میان مبارزین و حتی بعضی از مقامات فعلی ایران محبوبیت داشتند. چنان که یکی از همین آقایان در نامه‌ای برای امام، آن‌ها را حافظان قرآن، قاریان نهج

او گفت: آقا از کجا می دانید؟! به شما گزارش بد داده‌اند.

امام در حالی که به کتابی روی میز اشاره می‌کردند، فرمودند: گزارش بد کدام است. مگر این کتاب را شما برای من نیاورده‌اید؟ این کتاب به غیر از آن کلمه «بنام خدا»، بقیه‌اش همه مبانی «مائو» است. شما نمی‌فهمید، این افکار التقاطی است که این‌ها کار ما را عقب انداختند، نهضت را عقب انداختند... این‌ها معلومات ندارند و اسلام را وارونه معرفی می‌کنند.» (خاطرات سید رضا برقی، ج ۲، صفحه ۱۴-۱۵؛ با اندکی تلخیص)



در آن دوران البته برخی از یاران امام مانند شهید مطهری نیز نسبت به خطر این التقاط‌گران هشدار می‌دادند اما این برداشت دقیق یک برداشت عام و همگانی نبود. مثلاً مرحوم طالقانی یکی از کسانی بود که به امام نامه نوشت و در نامه‌ی خود این سازمان را جوانانی مانند اصحاب کهف معرفی کرد و نیز هاشمی رفسنجانی با توجه به اوضاع انقلاب در آن زمان تصور می‌کرد که اگر امام از سازمان مجاهدین خلق حمایت کند این کار به نفع نهضت اسلامی

البلاغه و سمبل مبارزه معرفی کرده بود. بالاخره زمانی فرا رسید که حنیف‌نژاد و عده‌ای دیگر از یارانش دستگیر شده و در شرف اعدام قرار گرفتند. از قضای روزگار، من به همراه عده‌ای از دوستان در بیرونی منزل امام نشسته بودیم که یکی از دوستان که از طرفداران سازمان مجاهدین خلق بود، آمد و گفت که از آقا وقت گرفته‌ام و می‌خواهم به خدمتشان برسم. من و یکی دیگر از دوستان نیز فرصت را غنیمت شمرده و به همراه او به خدمت امام وارد شدیم. او از آن بزرگوار درخواست کرد که: آقا در مورد حنیف نژاد و یاران که در شرف اعدام هستند، اظهارنظر و اعلامیه‌ای بدهید تا انشاءالله رژیم تخفیفی به آن‌ها بدهد.

امام فرمودند: من تصمیم ندارم که در مورد این آقایان صحبتی بنمایم.

او گفت: در این شرایط حساس، تمام مردم ایران چشمشان به نجف است و از شما توقع اظهارنظر دارند. مسلماً صحبت شما در نجات آن‌ها مؤثر خواهد شد.

فرمودند: من با مطالعه تصمیم گرفتم که نسبت به این آقایان چیزی نگویم....

...گفت: یعنی نسبت به این جوان‌هایی که در این شرایط اختناق با رژیم پهلوی مبارزه می‌کنند، موضع مخالف می‌گرفتید؟!

امام به تندی فرمودند: من مبارزه‌ای را که کمونیست می‌کند، قبول ندارم. من از جریان فکری منحرف حمایت نمی‌کنم.

بود. هاشمی در بخشی از نامه ی خود به امام آورده بود:

«بدون کوچک ترین تردید بپذیرید که نهضت مقاومت مسلحانه و اقدامات پارتیزانی ایران کاملاً حقیقی، ریشه دار، اصیل و متکی به جوانان فداکار و پاک و بی آلاش است و دامنه ی آن به قدری وسیع و همه جانبه است که به موجب اطلاعات موثق، تاکنون حدود ۷۰۰ نفر از پارتیزان ها و گروه های وابسته به آنان دستگیر شده اند و نهضت با این همه زندانی و تلفات به صورت روزافزون در توسعه است و هر روز در تهران و شهرستان ها حوادث مهمی رخ می دهد. مهم اینکه اکثریت نزدیک به تمام این گروه، تحصیل کرده و شاغل هستند.

ضمناً برخلاف ادعای دستگاه، تاکنون سند محکمی به دست نیامده که این نهضت ریشه ی مارکسیستی و کمونیستی داشته باشد.»

اما امام راضی به حمایت از سازمانی که از ابتدا دچار انحراف عقیدتی از اسلام بود نشدند و بعدها در سخنرانی عمومی خود در مورد این سازمان و تلاش آن ها برای تحت حمایت امام قرار گرفتن، فرمودند:

«باید ببینید چکاره اند این جمعیت هایی که افتاده اند توی این مملکت و دارند خرابکاری می کنند و مع الأسف، بعض اشخاص هم که متوجه این مسائل نیستند، یک وقت آدم می بیند که طرفداری از اینها کردند یا یک چیزی

گفتند، آن ها از آن استفاده ی طرفداری کردند. این ها گول می زنند، همه را گول می زنند. این ها می خواستند من را گول بزنند.

من نجف بودم، این ها آمده بودند که من را گول بزنند. بیست و چند روز - بعضی ها می گفتند ۲۴ روز من حالا عددش را نمی دانم - بعضی از این آقایانی که ادعای اسلامی می کنند، آمدند در نجف، [یکی] شان بیست و چند روز آمد در یک جایی، من فرصت دادم به او حرفهایش را بزنم. آن به خیال خودش که حالا من را می خواهد اغفال کند. مع الأسف، از ایران هم بعضی از آقایان که تحت تأثیر آنها واقع شده بودند -

خداوند رحمتشان کند آنها هم اغفال کرده بودند آنها را - آنها هم به من کاغذ سفارش نوشته بودند. بعضی از آقایان محترم، بعضی از علما، آنها هم به من کاغذ نوشته بودند که اینها انهم فتنه؛ قضیه ی اصحاب کهف. من گوش کردم به حرفهای این ها که ببینم اینها چه می گویند. تمام حرفهایشان هم از قرآن بود و از نهج البلاغه، تمام حرفها.

من یاد یک قصه ای افتادم که در همدان اتفاق افتاده بود. ظاهراً زمان مرحوم آسید عبدالمجید همدانی، یک یهودی آمده بود مسلمان شده بود خدمت ایشان. ایشان دیده بود که بعد از چند وقت این یهودی خیلی مسلمان است و اینقدر اظهار اسلام می کند که ایشان تردید واقع شده بود برایش که این شاید قضیه ای باشد. یک

وقت خواسته بودش. گفته بود که تو مرا می‌شناسی؟ گفته بود که بلی، شما از علمای اسلام هستید و چطور [هستید].

می‌دانید پدرهای من کی اند؟ بلی، پیغمبر از اجداد شماست. خودت را می‌شناسی؟ بلی، من پدرانم یهودی بودند و حالا خودم مسلمان شدم. گفته بود: سرّ این را به من بگو که چرا تو مسلمان تر از من شدی؟ مردک فهمیده بود که این آن چیزی را که می‌خواهد بازی کند، فهمیده است. فرار کرده بود.

این که آمد بیست و چند روز آنجا و تماش از نهج البلاغه و تماش از قرآن صحبت می‌کرد، من در ذهنم آمد که نه، این آقا هم همان است! والا خوب، تو اعتقاد به خدا و اعتقاد به چیزهایی که داری، چرا می‌آیی پیش من؟ من که نه خدا هستم، نه پیغمبر، نه امام، من یک طلبه‌ام در نجف. این آمده بود که من را بازی بدهد؛ من همراهی کنم با آنها. من هیچ راجع به اینها حرف نزدم، همه‌اش را گوش کردم. فقط یک کلمه را که گفت «ما می‌خواهیم قیام مسلحانه بکنیم»، گفتم: نه، شما نمی‌توانید قیام مسلحانه بکنید. بی خود خودتان را به باد ندهید.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۶۶)

دستگیری‌های سال ۵۰، آغاز مشی مسلحانه و آغاز نفوذ ساواک در سازمان

سال ۱۳۵۰ سال مهمی برای سازمان مجاهدین خلق است. در این سال ساواک توانست ضربه‌ی مهمی به سازمان بزند و تقریباً همه‌ی عناصر

دست اول و شورای مرکزی سازمان را دستگیر کند و با اعدام گسترده اعضای اولیه‌ی سازمان تقریباً باعث تغییر نسلی در این سازمان شود.

نکته‌ی مهم دوم این بود که سازمان مشی مسلحانه‌ی خود را علنی کرد و از این سال با ترورها و اقدامات مسلحانه‌ی مختلف این سازمان علیه آمریکا و حکومت پهلوی مواجه هستیم.



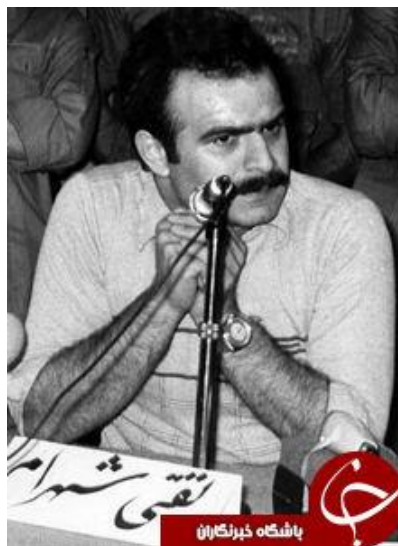
سومین نکته‌ی مهم این است که در همین سال مسعود رجوی که از دستگیر شدگان اولیه‌ی سازمان توسط ساواک بود، حاضر به همکاری با ساواک شد و به واسطه‌ی همکاری جدی از حکم اعدام معاف گردید و به زندان محکوم شد. از این زمان به بعد مشکل جدیدی نیز بر مشکلات سابق سازمان افزوده شد. سازمان مجاهدین خلق که سازمانی التقاطی با گرایش اسلامی - مارکسیستی و ضد آمریکایی و ضد دیکتاتوری معرفی می‌شد؛ وارد فاز همکاری با ساواک گردید.

البته همکاری مسعود رجوی و خیانت او به این معنی نیست که همه‌ی عناصر سازمان در آن زمان با ساواک همکاری می‌کردند، اما باید توجه داشت که با اعدام تقریباً همه‌ی اعضای اصلی

سازمان غیر از رجوی و باقی ماندن او و همکاری اش با ساواک، رژیم پهلوی به مرکزیت سازمان مجاهدین خلق نفوذ کرده بود و سازمان مجاهدین علاوه بر معضل التقاط گرفتار معضل نفوذ نیز شد.

۱۳۵۴ تغییر ایدئولوژی، ارتداد و نفاق

مسعود رجوی که مظهر نفاق در سازمانی التقاطی شده بود، در عین همکاری با ساواک در زندان رهبری سازمان مجاهدین خلق را نیز بر عهده داشت. در این زمان سازمان دچار یک دوگانگی شده بود. دوگانگی سازمان در زندان و سازمان خارج از زندان. اعضای دستگیر نشده ی سازمان از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ ترورها و اقدامات مسلحانه متعددی را رقم زدند و با طراحی مجدد سازمان یک رهبری خارج از سازمان را نیز شکل دادند.



سال ۱۳۵۲ حرکتی در سازمان آغاز شود که در نهایت در سال ۱۳۵۴ منجر به اعلام ارتداد رسمی سران سازمان و اعلام تغییر ایدئولوژی و مارکسیست شدن کامل سازمان بود. تقی شهرام و ناصر جوهری و بهرام آرام و وحید افراخته و ... به مرور اعضای اصلی سازمان را متقاعد کردند که اسلام مانع مبارزه است و از سال ۵۲ روزه گرفتن و بعد از آن به مرور نماز خواندن و انجام اعمال عبادی در سازمان نفی شد و در نهایت در سال ۱۳۵۴ در یک بیانیه ی بیش از ۳۰۰ صفحه‌ای سازمان رسماً اعلام کرد که اسلام را مانع مبارزه می‌داند و مارکسیست کامل شده است. البته در میان عناصر سازمان افرادی بودند که حاضر به خروج کامل از اسلام نشدند و همین امر باعث شد که سازمان دست به تصفیه‌های خونین زده و افرادی که حاضر به پذیرش مارکسیسم نبودند را با کشتن از سر راه خود بردارد.

شایان ذکر است که رجوی در زندان مشی منافقانه‌ای را در پیش گرفت و در عین تأیید عمل سران بیرونی سازمان و تأکید بر درست بودن مارکسیست شدن اعضای بیرونی سازمان در میان کادرهای داخل زندان، از علنی کردن این خبر جلوگیری می‌کرد و مدعی بود که در زندان چون با عناصر مسلمان رابطه داریم نباید علناً بگوییم که مارکسیست شده‌ایم.

از آن زمان عنوان منافقین برای اعضای سازمان مجاهدین خلق در میان زندانیان مسلمان رایج شد؛ زیرا اینان در دل مرتد شده و اسلام را قبول

روند ضعف فکری و سستی پایه‌های مذهبی در میان سران سازمان در نهایت باعث شد که از

صدمه‌ای تبلیغاتی به نهضت بود که رژیم شاه از آن بهره می‌برد.

نداشتند اما در عمل دو گانه رفتار می‌کردند. به صورت سازمان یافته عده‌ای از آن‌ها اعلام ارتداد می‌کردند و عده‌ای دیگر ظواهر مسلمانی را حفظ کرده و نماز می‌خواندند ولی تلاش داشتند که گرایش به مارکسیسم را در میان زندانیان مسلمان نیز ترویج کنند.

سازمان مرتد شده ابزار تبلیغاتی رژیم پهلوی

با اعلام رسمی ارتداد سازمان و تصفیه ی اعضای که مسلمان باقی مانده بودند، رفتارهای سازمان مجاهدین خلق صدمه‌ای جدی به مبارزات اسلامی محسوب می‌شد. رژیم شاه نیز با استفاده تبلیغاتی از رفتارهای این سازمان سعی می‌کرد به مردم چنین جلوه دهد که همه‌ی کسانی که به اسم اسلام علیه حکومت پهلوی مبارزه می‌کنند در واقع مارکسیست هستند و حتی حاضرند افراد را به خاطر مسلمان بودنشان بکشند.

در دادگاه‌هایی که رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۴ برگزار کرد اعضای دستگیر شده از سازمان به صورت علنی از نحوه ی مرتد شدن و گرایش به مارکسیسم و روابط نامشروع میان اعضای زن و مرد سازمان و... سخن گفتند که برای رژیم پهلوی و تبلیغات علیه نهضت اسلامی کاربرد فراوانی داشت. علنی شدن این که سازمان مجاهدین خلق بعد از مارکسیست شدن دست به شکنجه، کشتار و ... زده به مسلمان باقی ماندن بعضی اعضا را عامل کشتن آنها قرار داده است

مسعود رجوی که مظهر نفاق در سازمانی التقاطی شده بود، در عین همکاری با ساواک در زندان رهبری سازمان مجاهدین خلق را نیز بر عهده داشت. در این زمان سازمان دچار یک دوگانگی شده بود. دوگانگی سازمان در زندان و سازمان خارج از زندان. اعضای دستگیر نشده ی سازمان از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ ترورها و اقدامات مسلحانه متعددی را رقم زدند و با طراحی مجدد سازمان یک رهبری خارج از سازمان را نیز شکل دادند

تحلیلی دیگر از شکست شورای ملی مقاومت

دفتر مطالعات و پژوهشهای سیاسی

نیروهای پیوسته به این اتحاد به زودی دریافتند که شیوه رأی‌گیری در شورا بگونه‌ای است که کنترل کامل بر تصمیمات مهم را تنها مجاهدین خلق و نیروها و افرادی که به هژمونی طلبی رجوی تمکین کرده اند در اختیار دارند.



نگاهی دیگر به ناکامی و شکست شورای ملی مقاومت ، تحلیلی است که " یرواند آبراهامیان " نویسنده چپ‌گرای مقیم آمریکا ارائه می دهد . خلاصه ای از تحلیل مزبور در پی می آید . وی در پژوهش مستقل خود درباره سازمان این شکست را به چهار عامل اصلی مرتبط به هم نسبت می دهد:

اول (بسیاری از افراد و گروه هایی که برای پیوستن به شورا ، در پاییز ۱۹۸۱ / ۱۳۶۰ ، شتاب ورزیدند ، در لحظه ای این کار را انجام دادند که به سقوط فوری رژیم تهران خوش بین بودند . با روشن شدن این امر که سقوط وعده داده شده در دسترس نیست ، بسیاری از پیوستگان به شورا اتحاد خود را بازنگری کردند و در این بازنگری ، به اختلافات بنیادین خود با مجاهدین خلق توجه بیشتری نشان دادند.

دوم (نیروهای پیوسته به این اتحاد به زودی دریافتند که شیوه رأی گیری در شورا بگونه‌ای است که کنترل کامل بر تصمیمات مهم را تنها مجاهدین خلق و نیروها و افرادی که به هژمونی طلبی رجوی تمکین کرده اند در اختیار دارند. آنها بودند که مشخص می‌کردند چه کسانی می‌توانند به شورا بپیوندند، چه کسی ارزش داشتن حق کامل رأی به عنوان " شخصیت سرشناس ملی " را دارد و چه کسانی می‌توانند نمایندگی شورا را در جلسات بین‌المللی بر عهده گیرند . رجوی به عنوان مسئول شورا نقش سخنگوی اصلی آن را نیز به عهده داشت.

سوم (تمایل جسورانه سازمان در همسویی علنی با رژیم عراق ، در جنگ علیه ایران ، برخی از متحدان آنها را ناراضی کرد . این موضوع در ژانویه ۱۹۸۲ / دی ماه ۱۳۶۱ ، در بحبوحه نبردهای شدید در جبهه جنگ ، پس از ملاقات پر سر و صدای رجوی و طارق عزیز ، معاون نخست وزیر عراق ، علنی شد.

اعتقاد بسیاری از ناظران این بود که مخارج سرسام آور برنامه های سازمان توسط دلارهای عراقی تأمین می شود ، نیروهای در حال جنگ ، پایگاه ها ، ایستگاه رادیویی در مرز عراق ، شبکه زیر زمینی ارتباطی سازمان که از ایران به ترکیه و تا اروپا امتداد داشت و نیز دفاتر سازمان در پاریس ، بغداد ، کراچی ، لندن ،

برلین و واشنگتن ، منازل وسیع و بزرگ مخصوص آنها در دهلی ، کراچی و بیشتر پایتخت های اروپایی ، هیئت های اعزامی آنها به کنفرانس های بین المللی در اروپا ، آمریکای شمالی و آسیا ؛

نشریه فارسی آنها (مجاهد) که مرتب بیرون داده می شد و در بعضی موارد بیش از ۷۰ صفحه حجم داشت، هفته نامه انگلیسی زبانیشان به نام " ایران لیبراسیون " که آن هم مرتب انتشار می یافت ، نشر کتاب هایی به زبان های انگلیسی و فرانسوی و گاه عربی ، درباره جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی و انعکاس حمایت های بین المللی از سازمان و شورا ، همه در ظاهری مناسب.

آری برای برخی از منتقدان مجاهدین خلق ، مسلم بود که مخارج این برنامه های گسترده توسط آن کشور خارجی تأمین می شود که بخش های وسیعی از خاک ایران را مورد تجاوز قرار داده و تخریب کرده است.

چهارم (یعنی آخرین ، و چه بسا مهمترین عامل عدم موفقیت شورای ملی مقاومت تغییراتی بود که در درون خود سازمان مجاهدین خلق رخ داده بود . طی دو سال اول تشکیل شورا ، سازمان با فرض قریب الوقوع بودن " انقلاب نوین " علیه جمهوری اسلامی ، موضوعات کلی و مورد اتفاقی مثل صلح و دموکراسی سیاسی و آزادی های فردی را زمینه یک ائتلاف فراگیر در شورا قرار داد.

پس از این که سازمان دریافت که انقلاب مورد نظرش در دسترس نیست ، این جهت گیری متوقف شد و جنگجویی و مبارزه طلبی سازمان بر مصلحت سیاسی مقدم گشت . از اینجا بود که سازمان با اغلب متحدین خود به مثابه نیروهای بالقوه دشمن برخورد کرد . نقطه نظر برجسته این مرحله ، مخالف دیدن آنهایی بود که به صورت تمام عیار از مجاهدین خلق حمایت و تبعیت نمی کردند.

سازمان برای تحمیل هژمونی ایدئولوژیک خود بر دیگران ، حتی از سمبل های مشخص نیز بهره جست ، به عنوان مثال الزام کرد که تصویر بزرگ مسعود رجوی در محل جلسات علنی شورا به نمایش گذارده شود تا شرکت کنندگان حضور ایدئولوژیک " مسئول کبیر " را آگاهانه احساس کنند . اینگونه رفتار ، بی تردید می توانست متحدان و طرفداران مدعی و تسلیم نشده را از شورا و سازمان بیگانه و دور سازد.

این تغییرات ، زندگی روزمره اعضا را نیز تحت تأثیر قرار داده بود . بیشتر اعضای سازمان به صورت کمونی در خانه هایی که " پایگاه " خوانده می شد ، زندگی می کردند . این افراد موظف بودند گزارش های کاملی از فعالیت های روزانه خود و دیگران را به مسئولانشان بدهند . حق تماس و ارتباطی بیرون از چارچوب تشکیلاتی را نداشتند ، از خواندن کتاب ها ، نشریات و آثاری که بیرون از سازمان منتشر شود ، ممنوع بودند.

مجاهدین خلق از یک جنبش توده ای ، که می خواستند بدان برسند ، به یک " فرقه " درونگرا که در بسیاری از جنبه ها مشابه گروه های شبه مذهبی موجود در سراسر جهان است، تبدیل شد.

آزادی از تیف - سرگذشت من با مجاهدین خلق

دو زن همراه آنها بود و قصد ماندن در کردستان را نداشتند، پس از چانه زنی به آنها اجازه ورود به منطقه ی کردنشین را دادند.

در عراق ورود به منطقه ی کردنشین مجوز و ضامن خاص خود را می خواهد و هر کس حتی اگر شهروند عراقی باشد، نمی تواند به راحتی وارد این منطقه شود. گروه پنج نفره افراد جدا شده ی سازمان مجاهدین خلق در یک هتل در شهر اربیل مستقر می شوند تا راهی برای رفتن به کشور ترکیه بیابند و در آنجا خود را به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در شهر آنکارا معرفی کنند. پس از چند روز آنها یک قاچاقچی بین المللی به نام "مسعود" را پیدا می کنند که قرار می شود در قبال دریافت ۷۵۰۰ دلار کار انتقال آنها به کشور ترکیه را انجام بدهد.

گروه پنج نفره در روز موعود سوار بر دو خودرو تا نزدیکی مرز عراق و ترکیه برده می شوند و از آنجا به بعد را می بایست با پای پیاده طی کنند، هوا در پاییز و در شمال عراق سرد است و به دلیل بارندگی، رودخانه ی مرزی خابور پر آب شده و عبور از آن با سختی صورت می گیرد. قاچاقچی که برای انتقال آنها به آن سوی مرز آمده بود به محض دیدن دو زن در بین گروه بنای ناسازگاری و مخالفت را گذاشت که هوا سرد و بارانی است و راه سخت است و این دو زن در بین راه کم می آوردند و دردرس ساز می شوند، چون تجربه ی این مسئله قبلاً بوده است.



(پرویز درخشان)

از اواخر آبان آمریکایی ها بالاخره بعد از نزدیک به چهار سال شروع به آزاد کردن زندانیان تیف در دسته های پنج و سه نفره کردند. اولین گروه آزاد شده که دو زن به نام های "آزاده بوستانی" و "فائزه زاهد" در میان آنها بود، به همراه سه مرد دیگر به نام های "حسن صحافی" و "محسن نقاشان" و "عبدالکریم محمد تقی نژاد" در بیابان های نزدیک قرارگاه اشرف، پس از تحویل مدارک و پول هایشان به آنها، آزاد گردیدند و به آنها گفته شد که می توانید به دنبال زندگی عادی خود بروید.

این گروه پنج نفره ابتدا خود را به جاده ی بغداد - کرکوک رساندند و پس از گرفتن دو خودروی کرایه ای خود را به شهر اربیل در کردستان عراق رساندند. پلیس های پیشمرگ کرد در دروازه ی ورودی شهر اربیل ابتدا که پی به هویت مجاهد خلق بودن آنها بردند، از ورودشان ممانعت به عمل آوردند، ولی به خاطر این که

نفرات وقتی سرسختی قاچاقچی را دیدند به آرامی بیخ گوشش گفتند که این دو خانم زن های عادی نیستند و آنها از نفرات جدا شده ی مجاهدین خلق هستند که آموزش های کماندویی دیده اند و طاقت سختی و مشقت را دارند . قاچاقچی کُرد وقتی این حرف را شنید از موضع قبلی خود دست برداشت و با نفرات به راه افتاد .

ساعتی گذاشت و آنها پای پیاده به نزدیکی رودخانه ی مرزی رسیدند . قرار شد هر کس به تنهایی از رودخانه عبور کرده و در آن سوی رودخانه به هم ملحق شوند . اولین کسانی که در آن سرما به آب زدند و از عرض رودخانه به سرعت عبور کردند آن دو زن همراهی گروه بودند.

نفرات دیگر هم در آن سوی رودخانه به آنها ملحق شدند و پس از مقداری پیاده روی به روستایی رسیدند و در منزل یکی از روستاییان پناه گرفتند . پس از قدری استراحت ، خودرویی آنها را تا شهر زیبای آنکارا پایتخت ترکیه رسانید و آنها نیز بلافاصله خود را به کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در آن شهر معرفی کردند و در هتلی اسکان داده شدند.

گروه دوم زندانیان که آزاد شدند پنج جوان به نام های " سلیمان خیری ، عادل مطلبی ، وحید کرمی ، سیاوش بیابانی و حسین بخشعلی زاده " بودند . سه نفر از اینها که تبار ترک داشتند به کنسولگری ترکیه در شهر موصل مراجعه کردند و توانستند ویزای آن کشور را در درون لسه پاسبه های عراقی خود دریافت کنند و به راحتی به ترکیه بروند و دو نفر دیگر نیز با دادن پول به

شکل قاچاق وارد کشور ترکیه شدند و خودشان را به کمیساریای معرفی کردند و پس از مصاحبه ی کوتاهی همه ی آن پنج نفر را به شهر آسکی شهر جهت اقامت فرستادند.

گروه بعدی که یک زن به نام " نسرین ابراهیمی " همراه آنها بود ، با فاصله ی یک روز پس از گروه دوم آزاد شدند و به سمت شهر اربیل راه افتادند . اما در ورودی شهر اربیل ، پلیس کردستان از ورود آنها ممانعت به عمل آورد و آنها به ناچار به شهر سلیمانیه رفتند . این گروه را علاوه بر یک زن ، چهار جوان به نام های " مهدی نیکبخت ، فرشید فراست ، فرزین فصیحی و علیرضا نصراللهی " همراهی می کردند . آنها مدت کوتاهی در شهر سلیمانیه ماندگار شدند تا پاسپورت های جعلی تهیه کنند.

پدر " علیرضا نصراللهی " که در کشور انگلستان به سر می برد تمام تلاش خود را کرد تا برای این ۵ نفر مدارک جعلی تهیه کند . مدتی از فرستادن پول و عکس های این ۵ نفر نگذشته بود که بسته ای پستی به درب محل سکونت آنها در شهر سلیمانیه رسید که حاوی ۵ گذرنامه ی جعلی فرانسوی و ایتالیایی بود . آنها بعد از دریافت گذرنامه ها شکل و شمایل خود را به شکل توریست های غربی در آوردند و پس از تهیه ی بلیط به مقصد شهر استانبول راهی آن دیار شدند.

این ۵ نفر به راحتی از کشور عراق خارج و وارد کشور ترکیه شدند و پس از چند روز استراحت در شهر استانبول ، برای رفتن به کشور بلغارستان بلیط تهیه کردند تا وارد این کشور اروپای شرقی شوند و از آنجا راهشان را به سوی کشورهای

غرب اروپا باز کنند . در سر مرز ترکیه - بلغارستان پلیس ترک برای کنترل گذرنامه ها وارد اتوبوس آنها شد ، در حین کنترل ، پلیس ترک از فرزین فصیحی که چهره ای تقریباً شرقی داشت ، علاوه بر گذرنامه فرانسوی اش ، کارت شناسایی نیز خواست.

فصیحی که به دو زبان فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت با پلیس ترک به مشاجره پرداخت . در نتیجه پلیس ترک نیز او و فرشید فراست و مهدی نیکبخت را که هر سه گذرنامه ی فرانسوی داشتند از اتوبوس پیاده می کند و به داخل ایستگاه پلیس راهنمایی می کند . در این بین نسرين ابراهیمی و علیرضا نصراللهی که گذرنامه ی ایتالیایی داشتند از مرز ترکیه عبور کرده و وارد کشور بلغارستان می شوند.

پلیس ترک بعد از کنترل گذرنامه ها پی به جعلی بودن آنها می برد و هر سه نفر را بازداشت و به بازداشتگاه موقت خارجیان در شهر ادرنه می فرستند تا هویت واقعی آنها آشکار شود . نسرين ابراهیمی و علیرضا نصراللهی نیز پس از بلغارستان خودشان را به کشور اتریس و سپس به فرانسه می رسانند و در آنجا درخواست پناهندگی سیاسی می دهند و اولین مصاحبه ی خبر خود را با رادیو بی.بی.سی درباره ی ماهیت واقعی سازمان مجاهدین خلق برگزار می کنند که بازتاب بسیاری داشت.

از گروه سوم به بعد سرنوشت افراد جدا شده از سازمان مجاهدین خلق رنگ و بوی دیگری گرفت . بعضی از افراد در زندان های امنیتی عراق گرفتار شدند و برخی دیگر دچار آوارگی و سرگردانی در کردستان عراق گردیدند و آنهایی

هم که کمی بدشانس تر بودند توسط پلیس امنیت منطقه ی خود مختار کردستان راهی زندان گردیدند . چند نفری هم با سختی توانستند خودشان را به شهرهای مرزی ترکیه برسانند.

روز ۲۷ آذر ۱۳۸۶ نزدیک ظهر بود که برای گرفتن ناهار به سمت آشپزخانه می رفتم که سرباز آمریکایی دم درب ورودی زندان اسم من و چهار نفر دیگر از بچه ها را صدا زد . وقتی پیش او رفتم به ما گفت که سرهنگ می گوید می خواهد شما را آزاد کند ، آمادگی دارید ؟ پس از آن که جواب مثبت از ما گرفت ، به ما گفت که بروید و وسایل خود را جمع کنید ، عصر به دنبال تان می آییم.

من و چهار نفر از دوستانم خوشحال از این که بالاخره بعد از سال ها آزاد می شویم ، به طرف چادرهایمان راه افتادیم و پس از خوردن ناهار شروع به جمع کردن وسایل مان در درون ساک ها کردیم . نزدیک غروب بود که سرباز آمریکایی به دنبال ما آمد و صدایمان کرد تا سوار خودروی ون شویم و به کمپ کوچکی به نام " آتن " که در نزدیکی زندان تیف قرار داشت برویم.

شب را می بایست آنجا می ماندیم و فردا صبح زود آزاد می شدیم . آن شب را تا صبح نتوانستم خوب بخوابم . دلهره و نگرانی داشتم که سرنوشت مان چه می شود ، آیا موفق می شویم خودمان را بدون دردسر به مرز عراق و ترکیه برسانیم ؟!

صبح زود صبحانه را درون ظروف یک بار مصرف آوردند . روی یک ظرف غذا نوشته شده

بود: " نامه برای پرویز درخشان در آن است." پرویز درخشان نام مستعار من بود. ظرف غذا را باز کردم، نامه از " علی احمدی " یکی از دوستان نزدیکم بود. خودش و برادرش روز قبل از ما آزاد شده بودند و موفق شده بودند خودشان را به شهر مرزی زاخو در نقطه ی صفر مرزی برسانند و در در یک هتل مستقر شوند. در نامه شرایط راه را توضیح داده بود و یک شماره تلفن همراه هم برای تماس داده بود.

معلوم شده بود شب قبل با زندان تماس گرفته، ولی چون من نبودم، بچه ها گفته ها و شماره تلفن اش را یادداشت کرده بودند و با کمک بچه های آشپزخانه برایم فرستاده بودند. بعد از صبحانه گروهبان گروه صدایمان زد و پیش سرهنگ رفتیم و به هر کدام ماتن یک کارت شناسایی سازمان ملل و لسه پاسه عراقی و پولی را که بابت چند سال کار کرده بودیم، تحویل داد و امضا گرفت.

برگه ای هم دوباره جلویمان گذاشت و امضا گرفت که در آن متعهد می شدیم در عراق پر از خطر هر اتفاقی که برایمان بیفتد از کشته شدن گرفته تا مرجوح شدن و مورد دستبرد و تعرض قرار گرفتن، مسئولیت آن با خودمان است. ما هم بی درنگ امضا کردیم و آماده ی رفتن شدیم، چون نمی خواستیم زمان را از دست بدهیم. سرهنگ آمریکایی گفت: " می بایست دو گروه شوید، یک گروه سه نفره که ابتدا می رود و یک گروه دو نفره بعد از آن."

من و فرهاد بذر افکن و فیروز کارگر گروه سه نفره را تشکیل دادیم و سوار کامیون نظامی

آمریکایی شدیم. دو خودروی زرهی که تیربار روی آنها نصب بود هم برای حفاظت آمدند. کاروان کوچک ما به راه افتاد. تقریباً ده دقیقه ای با خودروهای آمریکایی رفتیم که به یک باره در وسط بیابان توقف کردند و گفتند: " پیاده شوید، اینجا آخر خط ما با شماست و مابقی راه را می بایست خودتان پیاده بروید."

از سرهنگ مسیر جاده ی بغداد - کرکوک را پرسیدیم که گفت: " همین جاده ی خاکی را مستقیم بگیرید و بروید به جاده ی آسفalte می رسید. " از همدیگر خداحافظی کردیم و هر کس به راه خودش رفت. آنها دور زدند و به سمت زندان تیف بازگشتند و ما سه نفر هم حیران و هاج و واج در وسط بیابان یکدیگر را نگاه می کردیم و چند لحظه مات و مبهوت بودیم.

جولیانی و مجاهدین خلق ، لابی گری و قانون شکنی

مجاهدین خلق به قتل شش آمریکایی قبل از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و ترور دیپلمات‌های ایرانی در سال‌های بعد متهم است. این گروه در سال ۱۹۹۷ در فهرست سیاه تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفت. نام این سازمان در سال ۲۰۱۲ و با تصمیم هیلاری کلینتون، وزیر وقت امور خارجه از فهرست سازمان‌های تروریستی وزارتخانه خارج شد. دانیل بنجامین، هماهنگ کننده ضد تروریسم در وزارت خارجه آمریکا در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ به‌طور گسترده بر روی شبکه سیاستمداران آمریکایی که از مجاهدین خلق پول گرفته‌اند از جمله جولیانی و موکاسی کار کرده است. بنجامین که هم اکنون استاد دانشگاه دارتموث است، گفت: «برایم بسیار ناخوشایند بود که آن‌ها برای تبلیغ این گروه پول می‌گیرند حتی اگر از فهرست تروریستی خارج شده‌اند. این گروهی است که دستش به خون آمریکایی‌ها آلوده است و هرگز مسئولیت آن را قبول نکردند.» وی تاکید کرد که این گروه مدت‌هاست که تندروهای ضد ایرانی را جذب می‌کند.



آیا جولیانی به دلیل لابی‌گری برای مجاهدین خلق به مشکل بر می‌خورد؟



حضور رودی جولیانی در گردهمایی سال ۲۰۱۲ مجاهدین خلق در پاریس خبرگزاری فرانسه

شبکه خبری ان بی سی در گزارشی با عنوان «همکاری جولیانی با گروه ایرانی که گذشته‌ای خونبار دارد، می‌توان منجر به مشکلات قانونی بیشتری شود» به حدود یک دهه رابطه جولیانی با مجاهدین خلق ایران پرداخته است یعنی از زمانی که هنوز این گروه اپوزیسیون ایرانی در فهرست گروه‌های تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا قرار داشت.

یورونیوز بخش‌های مهم این گزارش مفصل را به فارسی برگردانده است که پیش روی شماست:

مایکل موکاسی، دادستان کل پیشین آمریکا در بهار سال ۲۰۱۷ با اعضای مجاهدین خلق که تا سال ۲۰۱۲ در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی آمریکا قرار داشت، دیدار کرد.





مایکل موکاسی، دادستان کل پیشین آمریکارویترز

موکاسی در این دیدار تنها نبود بلکه یکی از چهره‌های برجسته سیاسی آمریکا یعنی رودی جولیانی او را در این دیدار همراهی می‌کرد.

نزدیک به یک دهه، این دو شریک حقوقی با انجام سخنرانی یا نوشتن مطلب در روزنامه‌ها اهداف و برنامه‌های مجاهدین خلق را به پیش می‌بردند و در ازای آن پول دریافت می‌کردند. آن‌ها در حالی از این گروه حمایت می‌کردند که مجاهدین خلق در دهه ۱۹۷۰ میلادی با مرگ شش آمریکایی مرتبط بود.

اما پس از یک دهه، موکاسی به تازگی اواخر ماه گذشته فعالیت خود را به‌عنوان یک عامل خارجی لابی‌گر و بازوی سیاسی مجاهدین خلق ثبت کرد. این در حالی است که هنوز جولیانی چنین اقدامی را انجام نداده است. برخی کارشناسان می‌گویند وزارت دادگستری آمریکا ممکن است تحقیقات از او را به خاطر لابی‌گری غیرقانونی آغاز کند.

جاش روزنشتاین، وکیل مستقر در واشنگتن فردی است که به مراجعه‌کنندگان خود درباره پابندی به قوانین لابی‌گری فدرال مشاوره می‌دهد. او در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی ان بی سی گفت: «این همان سناریویی است که معمولاً آن‌ها را به سمت آغاز تحقیقات می‌کشاند.»

اقدام موکاسی در ثبت فعالیتش به عنوان عامل لابی گر مجاهدین در حالی اتفاق می افتد که جولیان، شهردار اسبق نیویورک که اکنون وکیل دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا است، با خطرات قانونی رو به افزایش در ارتباط با فعالیت های تجاری بین المللی اش روبرو است.

فعالیت های تجاری بین المللی جولیان به خصوص درباره اوکراین پس از اینکه دو نفر از دستیاران او هفته گذشته به اتهام مشارکت در طرحی برای انتقال پول از منابع خارجی به نامزدهای انتخابات ایالتی و فدرال بازداشت شدند، زیر ذره بین قرار گرفته است.

طبق گزارشی که در نیویورک تایمز منتشر شده است، معاملات تجاری جولیان در معرض تحقیقات فدرال قرار دارد و دادستان ممکن است او را به علت ثبت نکردن نامش به عنوان عامل لابی گر خارجی تحت پیگرد قرار بدهد.

کارشناسان حقوقی می گویند که فعالیت جولیان از طرف مجاهدین خلق و به عنوان بازوی سیاسی این گروه همچنین می تواند سوال هایی را در مورد اینکه آیا وی از قانون ثبت عاملان خارجی (فارا) تخلفی کرده است مطرح کند. طبق این قانون، شهروندان آمریکا موظفند هر گونه کار روابط عمومی یا لابی گری به نیابت از نهاد خارجی را بدون توجه به اینکه آیا برای آن کار دستمزد می گیرند یا رایگان کار می کنند، به آگاهی وزارت دادگستری برسانند.

FARA

Foreign Agents Registration Act



فارا چیست؟

ثبت اسامی عاملان کشورهای خارجی

این قانون در سال ۱۹۳۸ در آمریکا تصویب شده است. طبق آن عاملان منافع نهادها و دولت های خارجی باید روابط خود چه مالی و چه غیر مالی در این ارتباط را اعلام و ثبت کنند.

در واقع عاملان خارجی یا لابی گرانی که از طرف کارفرمای خارجی مانند دولت خارجی، حزب سیاسی، نهادهای دیگر یا افراد خارج از آمریکا که برای تأثیر بر سیاست آمریکا یا افکار عمومی اقدام می کنند، باید در وزارت دادگستری تحت قانون فارا نام خود را ثبت کنند.

euronews.

بررسی پرونده های دولتی این گروه [مجاهدین خلق] در آمریکا نشان می دهد که جولیان حداقل از سال ۲۰۱۴ هر سال دست کم یک بار با مقام های مجاهدین خلق دیدار کرده است. طیف وسیعی از موضوعات از

جمله «سلاح‌های هسته‌ای ایران و تروریسم ایران در منطقه شامل عراق و سوریه» در سال ۲۰۱۴ مورد بحث و بررسی آن‌ها قرار گرفت. مشکلاتی که اعضای این گروه در عراق داشتند در سال ۲۰۱۵ و اعتراضات ایران در سال ۲۰۱۸ از دیگر موضوعات مورد بحث بین جولیانی و مقام‌های مجاهدین خلق بوده است.

در این دوره زمانی، وی در برنامه‌های مرتبط با مجاهدین خلق در لهستان، آلبانی، پاریس و واشنگتن حضور داشته است. **متخصصان قانون فارا می‌گویند که سخنرانی جولیانی در واشنگتن در تاریخ مه ۲۰۱۸ و نوشته‌های او در رسانه‌های آمریکایی در حمایت از مجاهدین خلق می‌تواند برای او دردسرساز شود.**

متیو ساندرسون، وکیلی که در حوزه پرونده‌های لابی‌گری خارجی تخصص دارد می‌گوید: «وزارت دادگستری به احتمال زیاد سعی خواهد کرد با پیشبرد حقایق مشخص کند که آیا این تلاش‌ها برای تاثیرگذاری روی افکار عمومی در ایالات متحده آمریکا طبق درخواست یا هدایت مجاهدین خلق بوده است یا نه؟»

این وکیل تاکید می‌کند که این موضوع یک شرایط ویژه غیرمعمول است زیرا آقای جولیانی مشاور رئیس جمهور بوده و همزمان به گونه‌ای عمل می‌کرده است که به نظر می‌رسد او برخی منافع خارجی مشخص را نیز نمایندگی می‌کند.

من کاری را که او [موکاسی] انجام می‌دهد انجام نمی‌دهم. او برای فعالیت‌های قبلی نامش را ثبت نکرده است. او نامش را ثبت کرده است چراکه درخواست ملاقات مشخص با دولت را دارد. رودی جولیانی وکیل دونالد ترامپ

جولیانی در گفت‌وگو با ان بی سی نیوز گفت دلیلی ندارد که نامش را به‌عنوان عامل خارجی ثبت کند چراکه بر خلاف موکاسی او برنامه‌ای برای گفت‌وگو با مقامات دولت آمریکا درباره مجاهدین ندارد.

جولیانی گفت: «من کاری را که او انجام می‌دهد انجام نمی‌دهم. او برای فعالیت‌های قبلی نامش را ثبت نکرده است. او نامش را ثبت کرده است چراکه درخواست ملاقات مشخص با دولت را دارد.»

جولیانی درباره جلسه با دولت توضیح بیشتری نمی‌دهد و موکاسی نیز هر گونه اظهارنظر در اینباره را رد کرده است. مجاهدین خلق نیز به درخواست‌ها برای اظهارنظر پاسخی نداده است.

مجاهدین خلق به قتل شش آمریکایی قبل از انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ و ترور دیپلمات‌های ایرانی در سال‌های بعد متهم است.

این گروه در سال ۱۹۹۷ در فهرست سیاه تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفت. نام این سازمان در سال ۲۰۱۲ و با تصمیم هیلاری کلینتون، وزیر وقت امور خارجه از فهرست سازمان‌های تروریستی وزارتخانه خارج شد.

دانیل بنجامین، هماهنگ کننده ضد تروریسم در وزارت خارجه آمریکا در سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲ به‌طور گسترده بر روی شبکه سیاستمداران آمریکایی که از مجاهدین خلق پول گرفته‌اند از جمله جولیان و موکاسی کار کرده است.

بنجامین که هم اکنون استاد دانشگاه دارتموث است، گفت: «برایم بسیار ناخوشایند بود که آن‌ها برای تبلیغ این گروه پول می‌گیرند حتی اگر از فهرست تروریستی خارج شده‌اند. این گروهی است که دستش به خون آمریکایی‌ها آلوده است و هرگز مسئولیت آن را قبول نکردند.» وی تاکید کرد که این گروه مدت‌هاست که تندروهای ضد ایرانی را جذب می‌کند.

وی تاکید می‌کند که این افراد اساسا دوستان خود را هم وارد معامله می‌کنند مخصوصا این موضوع در میان تندروهای مخالف ایران بسیار معمول است. بسیاری از این افراد وقتی جیب‌هایشان با پول مجاهدین پر می‌شد حتی تندروتر هم می‌شوند.

اما سوال بزرگ بنجامین این است که مجاهدین خلق این همه پول را از کجا می‌آورد؟

کریم سجادیپور، مشاور ارشد بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، مجاهدین خلق را یک گروه حاشیه‌ای با حامیان مالی اسرارآمیز توصیف می‌کند که در کشور خود حمایت اندکی را جلب کرده‌اند.

با این وجود، فهرست آمریکایی‌های هوادار مجاهدین خلق شامل برخی از چهره‌های سرشناس می‌شود. لویی فریه، مدیر پیشین اف بی آی، هوارد دین و بیل ریچاردسون، فرمانداران سابق دموکرات و نامزدهای پیشین انتخابات ریاست جمهوری، جان بولتون، مشاور سابق امنیت ملی دونالد ترامپ و جیمز ال جونز، مشاور سابق باراک اوباما در این فهرست قرار می‌گیرند.



رودی جولینانی در جمع هواداران سازمان مجاهدین خلق در ورشو در فوریه ۲۰۱۹ خبرگزاری فرانسه

جولینانی و دیگر حامیان این گروه در سخنرانی‌ها و گفت‌وگوهای رسانه‌ای تاکید می‌کنند که مجاهدین خلق اکنون یک «گروه مخالف دموکرات» است که می‌خواهد «رژیم آخوندی» در تهران را سرنگون کند. آن‌ها می‌گویند حمایت از این گروه نیز بر اساس انگیزه‌های بشردوستانه صورت می‌گیرد.

جولینانی دست‌کم از سال ۲۰۱۰ وکیل این سازمان است. در دسامبر آن سال، او و موکاسی در میان گروهی از چهره‌های برجسته جمهوریخواه برای شرکت در گردهمایی مجاهدین خلق به پاریس رفتند. در آن زمان آن‌ها در پاریس از دولت اوباما خواستند که این گروه را از فهرست گروه‌های خارجی تروریستی وزارت امور خارجه آمریکا خارج کند.

طبق مطلبی که در سال ۲۰۱۰ در واشنگتن پست منتشر شد، جولینانی در گردهمایی مجاهدین خلق در پاریس اعلام کرد که «قرار دادن سازمان شما به‌عنوان یک سازمان تروریستی واقعاً شرم آور است».

موکاسی نیز در آن زمان و طبق نوشته واشنگتن پست در بین هواداران مجاهدین خلق، از کاخ سفید خواست تا تمام حمایت‌های فنی و پنهانی ممکن را برای کسانی که در راستای پایان دادن به «ظلم و ستم در ایران» مبارزه می‌کند فراهم آورد. وی اما با گلایه از دولت آمریکا، افزود: «آنچه انجام شده است و آنچه انجام می‌دهند چیزی غیر از شرمساری نیست».

سال بعد، جولینانی و موکاسی به‌طور مشترک مقاله‌ای همراه با دو طرفدار سازمان مجاهدین خلق در مجله نشنال ریویو منتشر و از این سازمان دفاع کردند.

جولیانی و برخی دیگر در تلاش خود برای اعتراض به قرار دادن این گروه در فهرست سازمان‌های تروریستی در سال ۲۰۱۱ در مطلب دیگری با عنوان «مجاهدین خلق گروه تروریستی نیست» به افرادی که نسبت به حمایت آن‌ها از یک گروه تروریستی اعتراض داشتند پاسخ دادند. آن‌ها همچنین در مطلب خود تاکید کردند که مجاهدین خلق اطلاعات ارزشمندی را در زمینه برنامه‌های هسته‌ای ایران به ایالات متحده آمریکا ارائه داده است.



حضور رودی جولیانی در گردهمایی سال ۲۰۱۲ مجاهدین خلق در پاریس خبرگزاری فرانسه

موکاسی در پرونده خود برای فارا به تاریخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۹ نوشت که هیچ دستمزدی برای مشاوره‌های حقوقی به مجاهدین خلق از این گروه دریافت نکرده است.

تاریخ توافق‌نامه با مجاهدین خلق در پرونده موکاسی در فارا ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۹ ذکر شده است.

ساندرسون وکیلی که در حوزه لابی‌گری دولتی متمرکز است تاکید می‌کند که ذکر این تاریخ می‌تواند مشکلاتی را برای موکاسی ایجاد کند اگر پیش از آن، کار لابی‌گری برای مجاهدین را شروع کرده باشد.

وی افزود: «ثبت دیرهنگام پرونده مخصوصا اگر در توضیحات دقیق نباشید می‌تواند منجر به وارد کردن اتهام شود.»

این وکیل در عین حال می‌گوید ثبت دیر هنگام پرونده به عنوان عامل خارجی بهتر از تشکیل ندادن پرونده است: «اگر به دولت نزدیک شوید و به طور پیشگیرانه‌ای بگویید که نامتان را ثبت کرده‌اید حتی اگر دیر باشد خیلی بهتر از موقعیتی است که دولت سراغ شما بیاید.»

هیچ دلیلی وجود ندارد که وزارت دادگستری من را به خاطر فعالیتی که ده‌ها سیاستمدار سابق دیگر آمریکا و شخصیت‌های نظامی در آن شرکت کرده‌اند، هدف قرار دهد

رودی جولیان - وکیل دونالد ترامپ

جولیان علاقمند نیست که بگوید برای حضور در برنامه‌های این گروه چقدر به او پرداخت شده است. وی گفته است هیچ دلیلی وجود ندارد که وزارت دادگستری او را به خاطر فعالیتی که ده‌ها سیاستمدار سابق دیگر آمریکا و شخصیت‌های نظامی در آن شرکت کرده‌اند، هدف قرار دهد.

جولیان گفت: «اگر مجبور شوم که نامم را ثبت کنم، سه فرمانده سابق ستاد مشترک، هشت چهره برجسته دموکرات و هشت چهره برجسته جمهوریخواه دیگر نیز باید چنین کاری را انجام دهند.»

رودی جولیان: مجاهدین خلق معتقد به دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زنان هستند

جولیان در گفت‌وگو با ان بی سی که در فوریه گذشته در ورشو، پایتخت لهستان انجام شد تصریح کرد که او تلاش کرده است تا مجاهدین خلق را از فهرست سازمان‌های تروریستی خارج کند چرا که هیچ مدرکی مبنی بر هیچ نوع فعالیت تروریستی در ۲۰ سال گذشته وجود ندارد.

وی افزود: «آن‌ها معتقد به دموکراسی، حقوق بشر و حقوق زنان هستند.»

وی در این گفت‌وگو از وکالت این گروه همزمان با فعالیت به عنوان وکیل شخصی دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا دفاع کرد.

جولیان تاکید کرد: «من یک وکیل خصوصی هستم و وکیل خصوصی موکلان خصوصی دارد. این گروه برای سال‌ها موکل من بوده است.»

موکاسی در سال ۲۰۱۱ به نیویورک تایمز گفته بود که طبق استانداردهای معمول برای هر سخنرانی در برنامه‌های مجاهدین خلق بین ۱۵ تا ۲۰ هزار دلار دریافت می‌کند. وی در عین حال می‌گوید دستمزدی به خاطر مشاوره‌های حقوقی که به این گروه می‌دهد نمی‌گیرد.

دادستان‌های فدرال طی سال‌ها پرونده‌های کمی را در ارتباط با قانون فارا به جریان انداختند اما این قانون در جریان تحقیقات در مورد مداخله احتمالی روسیه در انتخابات آمریکا توجه بسیاری را به خود جلب کرد.

پل منافورت و ریک گیتس، دو نفر از کارکنان دولت دونالد ترامپ به دلیل اینکه نام خود را به عنوان عامل خارجی ثبت نکرده بودند متهم شدند.

جولیانی این تابستان نیز ارتباط‌های خود با مجاهدین خلق را ادامه داد به‌طوری که ماه ژوئیه برای دیدار با مریم رجوی راهی آلبانی شد.

طبق مقاله‌ای در وبسایت رسمی مجاهدین خلق، جولیانی تاکید کرده است: «آمریکا در کنار مردم ایران ایستاده است و از مبارزات آن‌ها برای آزادی پشتیبانی می‌کند».

مرگ آن "جان" و اخراج این "جان" که دو ضلع مثلث جنگ بودند، امید به آینده را بکلی از مریم قجرعضدانلو (که با روی کار آمدن ترامپ و شدت گرفتن فعالیت‌های ضدایرانی "جان مک کین" در سنای آمریکا، و



همزمان دخول "جولیانی" و "جان بولتون" به داخل کاخ سفید، خود را به تنور جنگ و سرنگونی نزدیک می‌دید) گرفت. وی در آن هنگام بیشترین سرمایه و امید را روی این مثلث شوم گذاشته بود تا بلکه از آتش دهان سوز ترامپ، کاسه‌ای برای خود برگیرد و سوار بر جنگ افزارهای آمریکایی و خون میلیون‌ها ایرانی به تهران پرواز کند! آرزویی که ترکیدن آن چندان به درازا نکشید.



چگونه مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق نفوذ کرد؟

در این مطلب به بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰ در حوزه هنری وقایع و ریشه‌های اتفاقات سال‌های ابتدایی انقلاب در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ پرداخته ایم.

یعقوب توکلی، استاد و پژوهشگر تاریخ معاصر در سلسله جلساتی با موضوع «بررسی اتفاقات دهه‌های ۵۰ و ۶۰» در حوزه هنری وقایع و ریشه‌های اتفاقات سال‌های ابتدایی انقلاب در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ را مورد بررسی قرار داد. «فرهیختگان» سلسله‌درس‌گفتارهای این پژوهشگر تاریخ معاصر را که چندی پیش در حوزه هنری برگزار شده، تدوین و منتشر می‌کند. متنی که از نظر می‌گذرد هشتمین بخش از سلسله مطالب یاد شده است.



بحثی که در سازمان مجاهدین خلق وجود داشت، این بود که می‌گفتند بین رهبران ما علم انقلاب وجود ندارد. در اسلام هم علم انقلاب وجود ندارد یعنی در کجای قرآن به ما یاد داده است که چطور انقلاب بکنیم؟ بحث جدی دیگری که بین آنها مطرح بود مساله علمی دیدن دین بود. آنان تلاش می‌کردند تا اسلام را

بر اساس فرضیات علمی توضیح بدهند. حتی بعضی از مباحثی که در حوزه نجوم مطرح شد، در همین حوزه بود. جالب است بدانید که مهندس بازرگان، کتاب‌های مختلفی درخصوص تفسیر دین نوشته است. در حقیقت این فضا به‌شدت برایشان جدی بود. حتی عده‌ای از آنان برای سوال کردن به قم و دیدار علما می‌رفتند. حتی سراغ آقای بهشتی هم رفتند و از ایشان در مورد مباحث علم و دین سوال پرسیدند. آقای بهشتی تاملی کرد و گفت من در این حوزه خیلی کار نکردم. بهتر است که راجع به این مباحث سراغ آقای بازرگان در تهران بروید. همیشه می‌گویم یکی از جدی‌ترین اشتباهاتی که من برای آقای بهشتی قائلم همین موضوع است، ایشان حتی اگر با این موضوع آشنایی نداشت، باید می‌نشست و راجع به آن مطالعه می‌کرد. در مقابل، آقای مطهری این‌گونه نبود. ایشان اگر در معرض سوالی قرار می‌گرفت به‌شدت دنبال مطالعه می‌رفت و بسیار پرجست‌وجو بود و ریشه‌های مباحث را پیدا می‌کرد. برای مثال در مقدمه کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» وقتی که مقالات آقای قاضی مهدوی‌زنجانی در مجله «زن‌روز» منتشر می‌شد، آقای فلسفی به روزنامه «کیهان» می‌رفت و اعتراض می‌کرد که این مباحث، نظام حقوق اسلام را زیر سوال می‌برد. مدیر روزنامه «کیهان» در پاسخ به اعتراض او گفت شما بیایید و جواب بدهید. آقای فلسفی به او می‌گوید اگر ما جواب بدهیم شما منتشر می‌کنید؟ گفت بله ما منتشر می‌کنیم. همین موضوع باعث می‌شود تا آقای فلسفی پیش آقای مطهری برود. در دیدار با ایشان می‌گوید که روزنامه «کیهان» درخصوص پاسخ به مقالات

مهدوی زنجانی حاضر است که یک نفر از ما پاسخ بدهد. شما حاضر هستید این کار را بکنید؟ آیت الله مطهری هم در جواب می گوید که بله من حاضر هستم این کار را بکنم. یک سری مطالب نوشتم و آنان را دارم. البته این کار شرط دارد، شرطش این است که روزنامه «زن روز» باید اعلام کند که در دو صفحه، یک صفحه مطلب آقای مهدوی و صفحه مقابل آن مطلب من را منتشر می کند. نتیجه این شد که آقای مطهری طی ۶ مقاله ای که آقای مهدوی نوشت، پاسخ مناسب داد و چنان فشاری بر قاضی مهدوی آمد که برای نوشتن مقاله هفتم از ادامه حیات معاف شد و سخته کرد و مُرد.

اعضای سازمان مجاهدین خلق بدون اینکه علم موضوعی را داشته باشند، کتاب آن را می نوشتند. حرف سازمان مجاهدین خلق این بود که ما باید تشکیلات بسازیم و با ساختن تشکیلات، آموزش افراد و ایجاد یک ساختار نظامی مسلح بر رژیم غلبه کنیم و با امپریالیسم بجنگیم. مسیری که آنان برای این کار انتخاب کردند، مسیری بود که تاکنون در ایران طی نشده و آن هم مطالعه بود، فلذا شروع به مطالعه افراد مختلف کردند. برای مثال، تمرکز ویژه ای روی هوشی مین کردند. هوشی مین، رهبر انقلاب ویتنام است که هم علیه فرانسوی ها و هم علیه آمریکایی ها جنگید. من نوشته های هوشی مین را در مجله «پاسدار انقلاب» خواندم که در چند شماره منتشر کرد. حرف آقایان این بود که ما باید از این مسیر پیش برویم، بنابراین شروع به جذب نیرو و سازماندهی کردن آنان کردند. طی سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۰ سازمان بدون هیچ گونه سروصدایی بسط پیدا کرد. آنان خانه های تیمی و

اردوهای مطالعاتی داشتند و در آن می نشستند کتاب می خواندند اما متأسفانه این کتابخوانی ها بسیار ابتدایی بود. همچنین در ادامه به کتاب نویسی نیز روی آوردند. برای مثال، جوانی که دانشجوی اقتصاد بوده ۱۰ تا کتاب اقتصاد خوانده و بعد شروع به نوشتن کتاب اقتصاد به زبان ساده کرده یا آقای محمود عسگری زاده هنوز خودش فارغ التحصیل نشده و در هیچ مکتب جدی ای درس نخوانده است اما یکی دو سال مطالعه آثار دیگران را داشته و بعد تئورسین اقتصادی سازمان شد. مرحوم حنیف نژاد یک بار بازداشت شد و بعد آمد کتابی با عنوان «آنچه که یک انقلابی باید بداند» نوشت. در آن روش های مواجهه با ساواک را توضیح داده بود، آقای مهدی غنی می گوید من کتاب آقای حنیف نژاد را خوانده بودم و روش های مواجهه با ساواک را از اول تا آخر بر اساس مدل او پیاده کردم. پدرم درآمد ۶ ماه تحت بازجویی بودم و بی خود هم کتک خوردم! بعد فهمیدم مگر ساواک روی همه آدم ها یک مدل اجرا می کند؟ هر کسی روشی دارد. هر بازجویی روش خودش را دارد... در حقیقت می خواهم بگویم که هر کدام از آنان شروع به نوشتن کردند. حنیف نژاد ایدئولوژی نوشت. ایدئولوژی ای که یک بخش آن پای در حوزه علم گرایي داشت و بخش دیگرش فلسفه مارکسیست را به همراه داشت. البته باید بگویم که حنیف نژاد مارکسیست نیست حتی اکبری نیک بین را هم که آنها بیرون کردند واقعا مارکسیست نبود. البته بیشتر اعضای سازمان ناخودآگاه به ابزار مارکسیست ها متوسل شدند.

خود ساواک به سازمان مجاهدین خلق سلاح می‌داد

در هر گروه، ۲۳ نفر رفت و آمد می‌کردند که فوق‌العاده موثر بودند. یکی از کسانی که در سازمان رفت و آمد می‌کرد و فوق‌العاده اثرگذار بود شخصی به نام مصطفی شجاعیان بود. او یک مارکسیست بسیار فعال، پرمطالعه و اهل چانه‌زنی بود و انصافاً تئوریسین خوبی نیز بود. کاریزمای شخصیتی زیادی هم برای جوانان پرشور آن سال‌ها داشت. امیرپرویز پویان هم یکی از کسانی است که در سازمان نفوذ تئوریک بر جای گذاشت. دستگیری سران سازمان در سال ۱۳۵۰ طی یک اتفاق ساده رخ داد. علی میهن‌دوست که درصدد تهیه سلاح بود، در مسیر رفتن به کردستان با شخص درجه‌داری به نام مراد دلفانی رفیق می‌شود. او نمی‌داند که با یک درجه‌دار ژاندارمری صحبت می‌کند و آرام‌آرام اظهار می‌کند که ما به دنبال تهیه اسلحه هستیم و مراد دلفانی هم با هوشمندی او را به ساواک منتقل می‌کند. جالب است که ساواک اجازه می‌دهد به آنها اسلحه بدهند و اعتماد ایجاد کنند چون معمولاً در این گروه‌ها یک مسیر اعتماد وجود داشت و آن اقدام مخاطره‌آمیز و فداکارانه بود یعنی اگر کسی دست به اقدام مخاطره‌آمیز و فداکارانه‌ای می‌زد می‌شد به این فرد اعتماد کرد. لذا مراد دلفانی به اینها تعداد زیادی اسلحه داد و آنها هم اعتماد کردند نتیجه این شد که مراد توانست مرکزیت سازمان را پیدا کند و به آن دسترسی داشته باشد. در ضربه سال ۵۰، قبل از هرگونه اقدامی ۳۰ نفر از اعضای کادر مرکزی سازمان، به استثنای ۱۲ نفر، احمد رضایی و رضا رضایی، در یک جلسه دستگیر شدند. تقریباً همه

اعضای کادر مرکزی سازمان دستگیر و اعدام شدند. دو نفر بودند که حکم اعدام برایشان صادر نشد؛ یکی از آنان حنیف‌نژاد بود که حکمش ۱۰ سال زندان بود. او از اینکه اعدام نمی‌شد به شدت در آزار بود و بنابراین در جلسه تجدیدنظر اینقدر به شاه بد و بیراه گفت که دادگاه برای او هم حکم اعدام صادر کرد. نفر دوم، مسعود رجوی بود که برایش حکم اعدام صادر نشد.

علت این موضوع همکاری گسترده‌ای بود که مسعود رجوی با ساواک انجام داده بود و خود او باعث دستگیری طیف دیگری از اعضا شده بود. با این حال، بدنه بیرون سازمان فعال باقی ماند که مدنی رضایی بر آن رهبری می‌کرد. بعداً در یک ماجرای درگیری دیگری رضا رضایی نیز کشته شد. پس از او احمدرضایی رئیس سازمان شد و او هم در یک درگیری مجبور شد انتحار کند. وقتی محاصره شد با نارنجک خودش را منفجر کرد این اقدام او باعث شد تا این مدل از خودکشی وارد سازمان شود. من دو کتاب را توصیه می‌کنم که دوستان حتماً بخوانند یکی کتاب «خاطرات احمد احمد» است. این کتاب را وقتی خواندید بعد کتاب «سال پنجم انقلاب الجزایر» فرانتس فانون را بخوانید که آقای «نورعلی تابنده» رئیس جامعه درویش ترجمه کرده است. تا این سال‌ها، تمایل مارکسیستی در سازمان جدی نیست حتی احمدرضایی یک کتابی درباره امام حسین دارد. او آدم مسلمان و معتقدی است. دقت داشته باشید که سازمان تا آن سال‌ها کار خاصی انجام نداده است. الگوی جنگ چریکی آنان، الگوی جنگ شهری بود یعنی کاملاً شبیه به مدل کارلوس مارگالا است. اگر کتاب «جنگ چریکی شهری» مارگالا را

بخوانید می‌بینید که کاملاً روی این روال است. بعد از این کتاب، کتاب دیگری را باید بخوانید که خود سازمان آن را ترجمه کرده بود. اگر این کتاب را نخوانیم سازمان را نمی‌فهمیم. آن، کتاب «شورشگری و ضدشورشگری» است که در آن تمام اصولی که برای شورشگری نیاز است، توضیح داده شده است. اینکه شما چه روش‌هایی را برای شورشگری باید بلد باشید، چه باید بکنید که یک جامعه را به هم بریزید، موضوع ضدشورشگری و... در این کتاب آموزش داده شده است. جالب است بدانید که یک چریک وقتی کشته شد، بلافاصله باید جنازه او را مخفی کنید و دست اطرافیانش ندهید چون باید پشت سر آن حوادث دیگری را بپذیرید. لذا جنازه چه‌گوارا را هفت ماه بعد از کشته شدنش پیدا کردند. وقتی جزوه شورشگری را می‌خوانید و رفتار سازمان مجاهدین خلق در دوره بعد از انقلاب را با آن مقایسه می‌کنید می‌بینید که کارهای سازمان کاملاً بر اساس جزوه‌های شورشگری است.

چگونه فلسفه مارکسیسم در سازمان مجاهدین خلق نفوذ کرد؟

پس از سرکوب سران سازمان و آمد و شد عناصر چپ در آن، آرام‌آرام ورود عناصر مارکسیست به سازمان را شاهد هستیم. تقی شهرام، مرتضی کلاه‌سیاه، بهرام آرام و... کسانی هستند که مارکسیستند و سرحلقه‌های سازمان هم می‌شوند. آنان به‌شدت تحت تأثیر مصطفی شجاعیان هستند که او نیز بعداً در درگیری خیابانی در تهران کشته شد. تقی شهرام نیز در تهران دستگیر می‌شود و به زندان قائمشهر تبعید

می‌شود. او در زندان قائمشهر با افسری به نام سروان محبی دوست می‌شود، روی او کار می‌کند و با کمک او از زندان فرار می‌کند. جالب این است که آن افسر هیچ‌وقت دستگیر نشد و پیدا هم نشد. بسیاری معتقدند که پروژه فرار تقی شهرام پروژه خود ساواک بود به دلیل اینکه در سازمان‌های اینچینی اگر شخصی توانست یک اقدام مخاطره‌آمیز و جدی انجام بدهد، در سلسله مراتب سازمان بالا می‌آید و ساواک هم کمک کرد تا تقی شهرام با این ماجرا بالا بیايد. بعضی‌ها واقعا به این اعتقاد دارند که سازمان مجاهدین خلق پس از رهبری تقی شهرام خنثی و تمام شد. او از این طریق عضو کمیته مرکزی سازمان شد و طی مراتبی جزء اعضای اصلی شد. جالب است که هم احمد رضایی و هم رضا رضایی با تقی شهرام مخالف بودند اما بقیه اعضای سازمان از او رضایت داشتند. این مخالفت توسط مرحوم شریف واقفی و مرتضی صمدی‌لباف جدی‌تر نیز شد، چراکه آنها شدیدتر مخالفت داشتند. در همین برهه از زمان، اتفاق مهم دیگری رخ داد و آن هم ماجرای ترور نظامیان آمریکایی و سرهنگ جان هائوکیتر بود که توسط وحید افراخته و مرتضی صمدی‌لباف انجام شد. این ترور به رشد تقی شهرام در سازمان به‌شدت کمک کرد.

اختلاف بین مسلمانی و مارکسیسم چگونه در سازمان به وجود آمد؟

در همین زمان بود که اختلاف بین جریان مسلمان و جریان مارکسیسم در سازمان پیش آمد. حرف شهرام این بود که مطرح کردن بحث‌های اسلامی و توجه به امام حسین(ع) و

انجمن همگی وقت گیر است و دارد عمر ما را تلف می کند و ما هم زمان نداریم راه درست، راه مارکسیسم است و از طریق شیوه عملیات مارکسیستی می توانیم به پیروزی برسیم. شیوه عملیات مارکسیستی این است که شما قید و بند نداشته باشید، لائیک و آزاد باشید، هر کسی با هر کسی بتواند زندگی بکند، هر مسیری را برای اختفا بتوانید طی کنید مانعی نباشد، حلال و حرام اینجا وجود نداشته باشد و... با این تفکر ایرادی نداشت که شما در فلان مکان بمب بگذارید و یک سری آدم بی گناه کشته شوند. با این تفکر، مخالفت می شد. جدی ترین مخالف آن هم شریف واقفی بود. شریف واقفی آدم کمی نبود استاد دانشگاه شریف و مهندس ارشد بود. او به شدت آدم باهوشی بود. مرتضی صمدی لباف هم به همین صورت بود و آدم مهمی در سازمان بود. جالب است که در ابتدا گفتند شریف واقفی روحیه کارگری ندارد و باید برود یک مدتی کارگری کند تا آدم شود. لذا شریف واقفی استاد دانشگاه و عضو کادر مرکزی را مدتی به مشهد فرستادند تا در کوره پزخانه ها کار کند تا روحیه کارگری پیدا کند اما باز هم قانع نشدند. اختلافات بین شان ادامه پیدا کرد تا در نهایت به حذف شریف واقفی منجر شد. آنان می خواستند شریف واقفی را حذف کنند. شیوه حذف کردن یک نفر هم به این صورت بود که خیلی راحت او را به اصطلاح سفید می کردند. مثلاً می گفتند فلان خانه، خانه تیمی سازمان است. بلافاصله اطلاع می دادند و ساواک ظرف ۱۰ دقیقه به آنجا می رسید. در حقیقت، اولین تلفنی که زده می شد، ساواک مهلت نمی داد و همه افراد آن را حذف می کرد. شریف واقفی را با کمک زنش کشتند

البته بحث است که زنش لیلا زمردیان می دانست یا نمی دانست و او را سر آن قرار آورده است. شاید می خواست وساطت کند، تردید جدی سر این قصه وجود دارد. همین اقدام را با مرحوم مرتضی صمدی لباف انجام دادند که موفق نشدند و صمدی توانست فرار کند. بعد دستگیر شد یعنی خودش را به ساواک معرفی کرد.

آیا شریف واقفی دعوی ریاست در سازمان را داشته است؟

در پاسخ به سوالی که می گوید شریف واقفی دعوی ریاست در سازمان را داشته است و اصلاً حرفی از کمونیستی و مسلمانی نبوده است باید بگوییم که من رقابت بر سر ریاست را مبرا نمی کنم ولی مساله این است عموم کسانی که با شریف واقفی بودند معتقد بودند او حداقل مسلمان بود قائل به برداشتن آیه از سر سربرگ سازمان نبود. او اعتقاد کلی مسلمانی داشت و مارکسیست نبود اما تقی شهرام مارکسیست دوآتشه بود، شهرام سواد مارکسیستی نیز داشت. دقت کنید که شهرام کسی است که توانست سازمان مجاهدین خلق با سه هزار عضو و تعدادی دنباله را به دنبال خود و در مسیر اعتقادات خودش بکشانند.

روزنامه فرهیختگان

سازمان منافقین آبرومند است! باور نمی کنید؟

نماینده حزب سبزها در مجلس فدرال آلمان می گوید: زمانی که مسعود رجوی و طرفداران او فرانسه را ترک کردند، صدام حسین، دیکتاتور عراق، به آنها پیشنهاد کمک داد.

به گزارش گروه وبگردی باشگاه خبرنگاران جوان، یک روزنامه بین المللی چاپ سوئیس، با انتشار گزارشی مستند، بخشی از فجایع و فریبکاری های نهفته در سازمان تروریستی منافقین را بازگو کرد .



روزنامه «کیهان» در ویژه های خود نوشت:

نوبه زوریخر سایتونگ در گزارشی با عنوان «دوستان سؤال برانگیز واشنگتن» نوشت:

از سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به عنوان گروهی با ایدئولوژی ضد و نقیض یاد می شود. در سال های گذشته، دست کم سه تن از اطرافیان نزدیک رئیس جمهوری آمریکا جان بولتون، مشاور امنیت ملی او، مایک پمپئو، وزیر امور خارجه آمریکا و رودی جولیانی، یکی از وکلای ترامپ به صراحت از سازمان مجاهدین خلق حمایت و در نشست های آنان شرکت کرده اند.

اما اطرافیان رئیس جمهوری آمریکا مانند جان بولتون و مایک پمپئو بی پرده از تغییر رژیم در ایران سخن می گویند. آنها برای «مجاهدین خلق» نقشی کلیدی در نظر گرفته اند. اما آیا مجاهدین خلق گزینه درستی برای غرب هستند؟

امید نوری پور نماینده حزب سبزها در مجلس فدرال آلمان می‌گوید: "کسانی که از مجاهدین خلق حمایت می‌کنند، پذیرش خود توسط اپوزیسیون دموکرات ایران را به بازی می‌گیرند، چون هنوز بسیاری در ایران، حمایت مجاهدین خلق از صدام را به خاطر دارند."

زمانی که مسعود رجوی و طرفداران او فرانسه را ترک کردند، صدام حسین، دیکتاتور عراق، به آنها پیشنهاد کمک داد. صدام چند اردوگاه در مرز ایران در اختیار مجاهدین خلق قرار داد و آنها را به تانک و سلاح مجهز کرد و به جبهه نبرد با ایران فرستاد.



پس از آتش‌بس میان تهران و بغداد، مجاهدین دست به «حمله نهایی» علیه ایران زد. این حمله به یک فاجعه تبدیل شد.

عدنان طباطبایی، مدرس دانشگاه دوسلدورف آلمان و از اعضای مرکز مطالعاتی «کارپو»، معتقد است که «مجاهدین خلق» به دلیل حمایت از صدام، در ایران از القاعده منفورترند.

اما برنارد کوشنر، وزیر امور خارجه سابق فرانسه، مجاهدین خلق را «نمونه‌ای برای کل خاورمیانه» می‌داند. نوت گینگریچ، سخنگوی سابق مجلس نمایندگان آمریکا، با شرکت در نشست «مجاهدین خلق» در ماه ژوئن، آن را «جنبش آزادی، حقوق برابر و دموکراسی» توصیف کرد.

اما واقعیت این است که این گروه در میان اپوزیسیون هم مناقشه‌برانگیز است. بسیاری به دلیل اتحاد سازمان با صدام، در تعهد آنها به دموکراسی و حقوق بشر تردید دارند. این گروه با ایدئولوژی خود به این تردیدها دامن می‌زند.

سازمان مجاهدین پس از شکست در جبهه نبرد با ایران به اردوگاه اشرف در عراق عقب‌نشینی کرد و مسعود رجوی دستور «انقلابی ایدئولوژیک» را صادر کرد که در پی آن تمام اعضای «مجاهدین خلق» به مجرد متعهد شدند.

فرزندان اعضای این گروه به اروپا فرستاده و اعضای متأهل از همسران خود جدا شدند تا زندگی‌شان را وقف مبارزه کنند. عشق همه آنها می‌بایست معطوف به مسعود و مریم رجوی می‌شد. مسعود رجوی از سال ۲۰۰۳ تاکنون ناپدید است و اطلاع دقیقی از سرنوشت او در دست نیست.

این گروه در انزوا، رفته رفته به یک فرقه سیاسی تبدیل شده است. کسانی که موفق شده‌اند از این گروه خارج شوند گفته‌اند که در جلسات عمومی مجبور به اعتراف در مورد رویاها و افکار جنسی خود بوده‌اند.

یرواند آبراهامیان، پژوهشگر تاریخ و منتقد «مجاهدین خلق»، معتقد است که این گروه پس از «انقلاب ایدئولوژیک» خود بیشتر و بیشتر به یک فرقه تبدیل شده، و آن طور که در فیلم‌های تبلیغاتی مجاهدین خلق که خودشان تهیه کرده‌اند دیده می‌شود، زنان روسری‌های یک‌رنگ بر سر دارند، شعار می‌دهند، یا می‌کوبند و تغییری در افکار آنها دیده نمی‌شود.

رابطه دوستانه یا مکالمات شخصی، استفاده از رادیو، روزنامه یا تلویزیون برای ساکنان اردوگاه ممنوع است. دیده‌بان حقوق بشر در سال ۲۰۰۵ میلادی گزارشی از وضعیت کسانی تهیه کرده بود که به دلیل ترک «مجاهدین خلق» به شدت تحت فشار بوده و گاه زندانی و شکنجه شده بودند.

سازمان «مجاهدین خلق» تمام این گزارش‌ها را رد می‌کند و منتقدان خود را جاسوس ایران می‌خواند. این گروه حتی رسانه‌های غربی را هم که گزارشی انتقادی در مورد «مجاهدین خلق» تهیه کرده‌اند، به همکاری با جمهوری اسلامی ایران متهم می‌کند.



سازمان مجاهدین خلق حاضر به روشن‌گری و ارائه پاسخ به پرسش‌های انتقادی درباره گذشته‌اش نیست.

میژن جیرسرای، نماینده حزب لیبرال در مجلس فدرال آلمان، حمایت از مجاهدین خلق را «اشتباه» می‌داند و معتقد است حمایت سیاستمداران غربی "از گروهی که پشتوانه‌ای در ایران ندارد، اشتباه است."

جیرسرای تأکید کرده که حمایت از مجاهدین خلق بدون اطلاع از پیشینه این گروه «حماقت محض» است. او به کسانی که از این سازمان حمایت می‌کنند توصیه کرده که مطالعه کنند.

عدم اطلاع می‌تواند یک دلیل حمایت از سازمان مجاهدین خلق باشد، اما دلیل دیگری هم وجود دارد. سازمان به سیاستمدارانی که از آنها حمایت می‌کنند، پول می‌دهند.

به نوشته «واشنگتن پست» و «اینترسپت» سیاستمدارانی مانند رودی جولانی برای شرکت در هر نشست «مجاهدین» خلق حدود ۵۰ هزار دلار پول گرفته‌اند. دانیل بنجامین هماهنگ‌کننده پیشین مرکز فعالیت‌های ضد تروریستی دولت آمریکا به «نیویورک تایمز» گفته است: «مجاهدین خلق تلاش می‌کنند هر کسی را که می‌توانند، بخرند.» او گفته است: «برای یک سیاستمدار بازنشسته کمتر پیش می‌آید که تلفن زنگ بزند و کسی آن سوی خط بگوید برای شرکت او در یک نشست ۱۵ هزار تا ۲۰ هزار دلار پرداخت می‌کند».

منبع: کیهان

یرواند آبراهامیان، پژوهشگر تاریخ و منتقد «مجاهدین خلق»، معتقد است که این گروه پس از «انقلاب ایدئولوژیک» خود بیشتر و بیشتر به یک فرقه تبدیل شده، و آن طور که در فیلم‌های تبلیغاتی مجاهدین خلق که خودشان تهیه کرده‌اند دیده می‌شود، زنان روسری‌های یک‌رنگ بر سر دارند، شعار می‌دهند، یا می‌کوبند و تغییری در افکار آنها دیده نمی‌شود.

نوروز ۱۳۹۹ بر خانواده ها خجسته و مبارک باد

نوروز که فرا می رسد نوید بخش دورانی نو و حیاتی سرسبز می باشد زیرا زندگی نوین را نوید می دهد. پس با این امید که زندگی جدیدی در راه است و به زودی چشمان شما به دیدن عزیزانتان روشن خواهد شد به استقبال سال نو می رویم.



سلام به خانواده های عزیز و ارجمند، و سلام به همه اعضای گرفتار در بند های عینی و ذهنی فرقه رجوی در اردوگاه سوم در آلبانی.

فرا رسیدن نوروز خجسته ۱۳۹۹ را به همه شما عزیزان تبریک و تهنیت عرض نموده و موفقیت روزافزون شما خانواده های محترم، به ویژه مادران رنج کشیده و پدران دردمند، را در مسیر پایداری در برابر فرقه رجوی خواهانیم.

فعالیت های خانواده ها در سال ۱۳۹۸ بسیار ارزشمند و حائز اهمیت بود و به راستی دستاوردهای شگرفی به دنبال داشت. در موارد زیادی تلاش های خانواده ها در فضای مجازی به بار نشست و موفقیت های بسیاری حاصل شد.

مصاحبه های خانواده ها که همراه با عکس و مشخصات آنان در سایت نجات درج گردید و همچنین نامه نگاری گسترده و مستمر خانواده ها به ارگان های بین المللی تأثیرات باور نکردنی به همراه داشت که در مجال دیگری به آنان پرداخته خواهد شد.

امیدواریم سال جدید را با انگیزه هایی دو چندان نسبت به سال قبل به مقاومت بی امان در برابر این فرقه فاسد و ضد انسانی آغاز نماییم تا نهایتاً به امید خدا موجبات آزادی عزیزانمان از چنگ فرقه رجوی فراهم گردد. امیدواریم این عزیزان هر چه زودتر از اسارت ذهنی و عینی این فرقه رهایی یافته و به آغوش باز خانواده چشم انتظار بازگردند.

هر روزتان نوروز - نوروزتان پیروز

اسفند ۱۳۹۸



WWW.NEJATNGO.ORG

email.info@nejatngo.org